

از ویژگیهای نیروی سرنگونی طلب

* صدمت سازش ناپذیر با تمام جناح های رژیم * صف آزادی منسجم در برابر دشمن * بهره گیری از تمام ابزارها و روش ها * گسترش پایگاه اجتماعی * ارتقاء فرهنگ مبارزاتی * احترام به آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات * باور عملی به گفتن سازنده و فعال * تشکیل جبهه وسیع آزادخواهان

سرسخن
شماره نخست
صفحه 29

[صفحه 2](#)[صفحه 3](#)[صفحه 5](#)[صفحه 8](#)[صفحه 10](#)[صفحه 18](#)[صفحه 21](#)[صفحه 22](#)[صفحه 23](#)[صفحه 25](#)[صفحه 28](#)

سرسخن 94- سال تصمیم

آناهیتا اردوان: از وعده وعیدهای بی شمار به زنان تا بی عملی دولت کلید دار!

محمود خادمی: فساد در نظام دینی ساختاری است؛ راه حل سرنگونی

مازیار رازی: مازیار رازی: مفهوم سوسیالیزم - قسمت پنجم

بهرام رحمانی: اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در سال 1393

عباس رحمتی: سالی که نکوست از بهارش پیداست!

کوروش طاهری: مروری بر کارنامه ورزش ایران در سال 93

علی فیاض: تأملاتی درباره انو بیوگرافی نویسی های "رجال" سیاست و "امنیت" - در دوران معاصر

میلاد مختوم: ما در دوران پیش از جنگ به سر می بریم

کلمراد مرادی: عاشق چه گوارا بودن و دیدار از کوبا سوژه ای برای مقایسه

علی ناظر: فنر

بهاران خجسته باد

سرسخن 94 - سال تصمیم

همکاران ماهنامه دیدگاه سوم، نوروز را به خلق قهرمان ایران، و یاران دیدگاه تبریک گفته، و برای آزادیخواهان شادی، آزادی، و سربلندی آرزو می کنند.

در سال 93، حسن روحانی به هیچکدام از وعده های انتخاباتی خود عمل نکرد. فقر و گرانی تمام آحاد ملت، بخصوص کارگران و طبقه کم درآمد را بیش از همیشه مستأصل کرد.

نقض حقوق بشر به مراتب فراتر از گذشته، و شمارش اعدام ها روزافزون بود، اما جهانخواران همچون سالهای پیش سکوت کرده و بر نقض حقوق ملت شریف ایران و فرزندانش چشم فروبستند، چنانکه، چهار سال پیش، در فروردین 90، کشتار فرزندان خلق در اشرف را نادیده گرفتند. حمله به پناهجویان ساکن در اشرف، در برابر چشمان محافظین آمریکایی، صلیب سرخ و کمیسیون پناهندگی، واضحترین نقض حقوق



انسان هایی بود که به تعهدات بین المللی اعتماد کرده، و خود را داوطلبانه خلع سلاح کرده بودند. آنچه در فروردین 1390 رخ داد، فراتر از هرگونه تحلیل سیاسی است. آنچه رخ داد، نقض فاحش حقوق پناهنده سیاسی، و کشتار فرزندان خلق ایران بود.

امروز، واقعیات در صحنه حکایت از چند نکته دارد:

بین الملل: مماشات با رژیم در عالیترین سطوح در جریان است.

اتمی: رژیم برای بقای نظام، حاضر به فدای "حق مسلم" شده است.

تروریسم: تروریسم دولتی رژیم به توسعه طلبی و زیاده خواهی، تغییر ماهیت داده است.

بحران فروپاشی: شکاف بین جناح های درونی نظام بیشتر و آشکارتر شده است.

اپوزیسیون: اتحاد بین نیروهای سرنگونی طلب کمرنگتر از همیشه است.



با توجه به نفوذ رژیم در عراق، سوریه، لبنان و یمن، سرنگونی رژیم خارج از حد و توان یک سازمان و یا حزب سیاسی در اپوزیسیون است. اپوزیسیون در برابر سه راهکار قرار گرفته است:

همسویی و همگرایی با جهانخواران

تسلیم در برابر توانمندی رژیم، و یا

اتحاد و تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی، گرد برنامه ای مشترک، سکولار و کثرتگرا.

علی ناظر

3 فروردین 1394

23 مارس 2015

آنها را اردوان: از وعده وعیدهای بی شمار به زنان تا بی عملی دولت کلید دار!

تناقضات دولت بی تدبیر و عوام فریب روحانی همه با هم منفجر می شوند و از هر طرف فوران می کنند. عدم اجرای شعارهای انتخاباتی، پیرامون حل مشکلات زنان، در زمره این تناقضات آشکار بشمار می آید که ریشه در سرشت و ذات کلیت نظام ارتجاعی حاکم، دارد. "حل مسائل فرهنگی زنان بدون دخالت نیروی انتظامی"، "ایجاد فرصت‌های برابر"، "حذف تفکیک جنسیتی در دانشگاهها"، "بیمه زنان سرپرست خانوار و خانه دار و تدوین لوایح حمایتی از زنان"، "کارآفرینی و اشتغالزایی زنان" بخشی از شعارهای انتخاباتی روحانی بودند که به اجرا در نیامده اند. مضاف بر این، تصویب قوانین و پیشنهاد طرحهای تبعیض آمیز و خشونت فیزیکی به وحشیانه ترین شکل ممکن، "اسید پاشی و چاقو کشی"، پرده از قول و قرارهای میان تهی و مهممل دولت اعتدال پیرامون حل مصائب زنان، برمی دارد. به رغم گذشت ماهها از رویداد فاجعه آمیز اسید پاشی، هنوز هیچگونه واکنش و اقدام جدی از سوی دولت برای واریسی و برخورد قاطع با جانیان در این زمینه، صورت نگرفته است. نهادهای سرکوبی و عداره بندان و گماشتگان ارتجاع از بدو قدرت گیری، با اجرای احکام سبعانه، ("شلاق"، "سنگسار"، "شکنجه"، "تجاوز جنسی")، خشونت دولتی علیه زنان را در جامعه قانونی و نهادینه ساختند. بر این اساس و از روی یقین، رد پای جانیان و ریشه های اینگونه جنایتها در جامعه ای که فرمان قتل زنان، پای منبر و از سوی خادمان ارتجاع در حمایت از شریعت اسلام، صادر می گردد در هرم قدرت و ثروت، هویدا است. علی رغم هیابانگ دولتهای به اصطلاح اصلاح طلب، پیرامون برخورد با خشونت، خبر از مفقود شدن پروژه کلان ملی در دولت روحانی می رسد که در عین فکاهی کوبی، از رقابت و یکه تازی باندهای درون حکومتی، خیر می دهد. "مولاوردی"، وزیر امور زنان و خانواده روحانی، به گزارش تابناک، 28 نوامبر 2014، اعلان داشت که تمامی نسخه های گزارش پروژه بررسی پدیده خشونت در 28 استان کشور، شامل 32 کتاب، برآمد تحقیقات دانشگاهی از سال 1380، در وزارت کشور و مرکز معاونت زنان ریاست جمهوری روحانی، مفقود گشته است!! او می گوید: "از زمانی که در سال 70 اولین مرکز امور زنان در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی شکل گرفت، موضوع زنان و خشونت علیه آنان در دستور کار قرار گرفت. کمیته ملی امحای خشونت علیه زنان در مرکز مشارکت زنان تشکیل شد و پس از جلسات متعددی به ضرورت انجام یک بررسی و پژوهش کلی در کشور در این حوزه رسیدند. پروژه ملی بررسی اشکال خشونت خانگی از آن روز در 28 استان کشور توسط وزارت کشور و دانشگاه های سراسر ایران انجام شد که 32 جلد کتاب نتیجه این طرح است. هم اکنون ما هیچ نسخه ای از این 32 جلد گزارش را نمی توانیم در مرکز وزارت کشور و یا معاونت امور زنان پیدا کنیم!" (پایان نقل قول)

با ناپدید گشتن نتایج پروژه کلان ملی، پرونده رسیدگی به معضل خشونت علیه زنان نیز به آغاز کار بازمی گردد. به بیانی روشنتر و صحیح تر، بسته می شود!

لازم به ذکر است که کمتر از 35 درصد از خشونتهای خانگی در ایران، به پلیس گزارش می شود. سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس رژیم، به گزارش پایگاه تحلیلی و خبری خانواده و زنان، آذر ماه 1393، آشکار می سازد که نه درصد از زنان طهرانی از همسرآزاری رنج می برند. آمار دقیقی از میزان خشونت علیه زنان ایرانی، در دست نیست. اما، میزان مرگ و میر آنان، بین 15-44 سال، ناشی از خشونت خانگی، با میزان مرگ ناشی از سرطان، برابر است. با اینحال، "مولاوردی"، معاون ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده، به کرات بر اهمیت نهاد خانواده به مثابه کانون اصلی جامعه، اصرار می ورزد. وی در اتخاذ چنین موضع گیری واپس گرایانه ای، تا آنجا پیش می رود که به گزارش ایلنا، مورخ دوازدهم اسفند ماه امسال، هدف همکاری رژیم با مجامع و سازمانهای بین المللی را مقابله با رویکردی که هدفش کمربند ساختن "نقش خانواده" است، اعلان می دارد. سپس، ابراز می دارد که راه دموکراسی از درون خانواده می گذرد و زن در خانواده از جایگاه ویژه ای برخوردار است. پافشاری بر چنین رویکردی بموازات تبلیغ پیرامون نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار در اقتصاد مقاومتی، محمل تناقض آشکار تمامی اصلاح طلبان حکومتی است. این تناقض و دوگانگی از تضاد بین روینای سیاسی استبدادی متکی بر اصل ولایت فقیه و زیربنای اقتصادی پیوسته تاکتیک شتر سواری دولا دولا را در دستور کار، قرار داده اند. از یکسو، بدلیل خاستگاه و منافع طبقاتی همگون با نظام ولایت فقیه که خود از تئوریسین ها و نمایندگان آن هستند، نمی خواهند و نمی توانند با روینای سیاسی قرون وسطانی مقابله نمایند و از دیگر سو، مترصدند تا برای پیشبرد اهداف شوم اقتصادی، علی الظاهر، مدعی پیشرفت و توسعه اقتصادی و نقش آفرینی زنان، شوند. از اینرو، هر گونه اصلاحی، در چارچوب تنگ و خشک ساختار پدرسالار حاکم تعریف می گردد تا از فرو رفتن نظام در قعر بحرانهای فراگیر و خودساخته، جلوگیری نماید. در نظر گرفتن "نهاد خانواده" به مثابه کانون اصلی جامعه بعوض "فرد"، وجه مشترک تمامی ساختارهای استبدادی و پدرسالار



است. در تبیین چنین رویکرد ارتجاعی و معلولی، نقش اساسی در نهاد خانواده لاجرم به زنان محول می گردد و مردان نان آور اصلی خانواده و بنابراین، از حق و حقوق افزونتری، برخوردار می گردند. قانون نیز از چنین مناسبات نابرابری دفاع می کند و تقسیم کار بر اساس جنسیت از خصوصی ترین بخش گذران زندگی افراد جامعه، رشد و نمو کرده و به دیگر عرصه های حیات افراد جامعه گسترش می یابد. در مقابل، رویکردی که "فرد" را به مثابه کانون اصلی جامعه در نظر می گیرد ناگزیر از حقوق برابر افراد جدا از ملیت، جنسیت و ... حمایت می کند. حرمت گذاری به حقوق افراد جدا از جنسیت و فرایافت و تعریف انسانی از زن، در مناسبات نابرابر و زن ستیزانه رژیم حاکم بر ایران، ممکن نیست. بر اساس جدیدترین گزارش مرکز آمار ایران از نتایج آمارگیری نیروی کار، ایلنا هشتم آذر 93، نرخ مشارکت اقتصادی زنان 9/1 درصد نسبت به مدت مشابه در سال گذشته؛ کاهش یافته است. آمارها مبین بیکاری دو برابر زنان نسبت به مردان است. قائم مقام وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به گزارش خبرگزاری کار رژیم، مورخ ششم اسفند ماه، نرخ بیکاری مردان حدود 10 درصد و این میزان برای زنان را، نزدیک به 20 درصد، اعلام می نماید. کاهش دو درصدی نرخ مشارکت اقتصادی زنان طی یکسال افزون بر نرخ بیکاری دو برابری زنان نسبت به مردان، بیان کننده برکناری افزونتر زنان از کار مولد اجتماعی تحت لوای دولتی است که در آستانه نمایش انتخاباتی از ایجاد فرصت های برابر کاری حتی در عرصه مشاغل مدیریتی، سخن گزاف به زبان راند.

تحت لوای دولتی است که در آستانه نمایش انتخاباتی از ایجاد فرصت های برابر کاری حتی در عرصه مشاغل مدیریتی، سخن گزاف به زبان راند.

آناهیتا اردوان: از وعده وعیدهای بی شمار به زنان تا بی عملی دولت کلید دار!

لیست بلند بالای زندانیان سیاسی زنان، سی و پنج هزار دختر بازمانده از تحصیل برآمد اجرای سیاستهای تبعیض آمیز، شرایط دشوار زندگی زنان سرپرست خانوار و راکد ماندن بیمه آنان و زنان خانه دار، رشد چهار درصدی طلاق فقط در سه ماهه نخست سال 93، تداوم محدودیت بازکردن حساب بانکی سپرده کوتاه مدت و بلند مدت زنان برای فرزندان، طرح تفکیک محیط کار زنان و مردان در ادارت، طرح کاهش کار زنان شاغل دارای همسر یا فرزند معلول، افزایش شانزده درصدی مرگ و میر زنان معتاد در سال 93 نسبت به سال گذشته، تداوم ممنوعیت حضور زنان در استادیومهای ورزشی، ظهور پدیده کودکان بیوه و کاهش سن زنان سرپرست خانوار، تداوم ازدواج سرپرست با فرزند خوانده، طرح افزایش مرخصی زایمان و طرح جنجالی افزایش جمعیت و تعالی خانواده، توقف آموزش تنظیم خانواده و تصویب کلیات طرح افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش نرخ جمعیت و جنایی سازی استفاده از امکانات بهداشتی و پزشکی پیشگیری از بارداری نمونه های بارزی از ناکارآمدی و تناقض فاحش بین حرف و عمل دولت مدعی تدبیر و امید در حل مشکلات فزاینده زنان در تمامی عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. بی پیامدی مذکور بموازات رشد معاضیل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان، به رغم دور باطل جار و جنجال های تبلیغاتی و خودفریبی، بر همگونی سیاست راهبردی دولت موسوم به اعتدال گرداگرد زنان با سیاست دیگر دولت های سرسپرده پیشین که از بند ناف فرهنگ پدرسالارانه و زن ستیزانه بیت رهبری، تغذیه می کردند، صحنه می گذارد.

بر پایه آخرین آمار مجمع اقتصاد جهانی، در تاریخ ششم آبانماه سال 1393، ایران از نظر شاخص وضعیت شکاف جنسیتی در پایین جدول، رتبه 137، اندکی بالاتر از کشورهای چون پاکستان و سوریه، قرار گرفت. بدین سان، ساختار و فرهنگ پدرسالارانه حاکم، با تعمیق تضاد و تبعیض جنسیتی در حوزه خانواده، بازار کار و اجتماع، بستری عمومی برای اعمال خشونت گسترده تر علیه زنان فراهم ساخته است. نظام مبتنی بر ولایت فقیه به همراه دولتهای گماشته، با ترویج و بسط فرهنگ خشن پدرسالاری، ژرفش بیگانگی انسان از انسان (مرد از زن)، تسلط سنت، خرافات، مذهب و... بر روابط تولیدی و انحصار و کنترل افزارهای آموزشی و ارتباط جمعی همگانی موجب تشدید و گسست در طبقه کارگر و اقشار فرودست را فراهم می سازد. در این مسیر، با به پستوی خانه کشاندن زنان، این پتانسیل مبارزاتی تعیین کننده، جدی و عظیم، متمرکز و حصول شناخت منطقی و عقلایی زنان، را، کند سازند. سرانجام، آنانرا را بیش از پیش در اوهام و سطحی نازل نگاه دارند، فهم و تحلیلشان پیرامون روابط اجتماعی و اعتمادشان نسبت به نقش آفرینی تاریخی در تحقق تغییرات بنیادین، را تنزل دهند.

در این اثنی، موقعیت زنان کارگر و دیگر اقشار فرودست جامعه، بسیار ناگوار و غیرانسانی ارزیابی می شود. آنان از یکسو به مثابه "جنس دوم" تحت حمایت پدر، شوهر و دیگر اعضای مرد خانواده هویت کسب می کنند و فاقد هویتی مستقل هستند. بحران اقتصادی و سمت گیری های اقتصادی کلیه دولتهای تابع نظام استبداد ولایی با هر رنگ و لعابی فریبنده ای، که سیاست ضد ملی خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه محور اصلی آنها تشکیل می دهد باعث تشدید بیکاری، فقر فزاینده، عدم تامین امنیت شغلی و رکود دستمزدهای زنان کارگر، شده است. به گزارش مدیر کل بانوان استانداری مازندران، زنان کارگر نخستین قربانیان تعدیل نیروی کار در کارگاهها هستند. علاوه بر این، 5 درصد از کارگران در استان مازندران را زنان تشکیل می دهند که از بسیاری امتیازات و امکانات کاری بی بهره اند و بسیاری در بخش هایی مشغول به کارند که حتی در آمارها جایی ندارند. تصویب طرح هایی نظیر افزایش جمعیت و تعالی خانواده، افزایش مرخصی زایمان سبب کاهش بیش از حد دستمزد و اخراج زنان کارگر شده است.

کارگران زن در ایران، ارزانترین نیروی کار کشور هستند که با طرح افزایش مرخصی زایمان و طرح افزایش جمعیت و تعالی خانواده که با هدف حمایت از خانواده تنظیم شده اند در شرایط پیچیده و دشوارتر کاری و معیشتی، قرار گرفته اند. تصویب قانون مرخصی زایمان، نه تنها مشکلی از زنان کارگر حل نکرده است، بلکه، بسیاری از زنان کارگر بعد از استفاده از مرخصی های مذکور از سوی کارفرما اخراج گشته اند. زیرا، کارفرمایان بر اساس قانون کار هیچ ضمانت اجرایی در رعایت حق برگشت زنان کارگر بعد از پایان مرخصی زایمان، ندارند. از اینرو، طرح افزایش مرخصی زایمان بدون ضمانت اجرایی کارفرمایان به پذیرش مجدد زنان، شرایط را برای اخراج آنان توسط کارفرما، تسهیل کرده است. بر اساس آمار رسمی، 47 هزار زن شاغل پس از مرخصی زایمان، در مدت 18 ماه گذشته، از کار بیکار گشته اند. لازم به ذکر است که ماده 9 طرح افزایش جمعیت و تعالی خانواده، اولویت استخدام را به مردان می دهد و برای استخدام افراد مجرد در صورت وجود متقاضیان متاهل، ارجحیت قائل می شود. کارگران زن کارگاههای زیر ده نفر، کارگران خانگی و خانوادگی و مشاغل غیر رسمی جزو گروه هایی هستند که از بیمه محرومند. اخیراً، قانونی برای بازنشستگی پیش از موعد زنان تصویب شد که با توجه به فرمولهای تعیین مستمری، میزان مستمری که به آنان تعلق می گیرد بیش از ماهی 40 یا 50 هزار تومان، نخواهد بود.

پیشبرد سیاستهای اقتصاد مقاومتی، نولیبرالیسم اقتصادی عنان گسیخته دولت اعتدال تحت لوای استبداد ولایی به موازات تصویب طرح های زن ستیزانه پیامدهای ناگوار و فاجعه آوری برای زنان طبقه کارگر و گردانهای زحمتکش جامعه داشته است. به گفته یک فعال حقوق زن کارگر، ایلنا 7 اردیبهشت 93، "وضعیت اشتغال کارگران زن به مراتب از کارگران مرد، بدتر است. قوانین اشتغال زنان بصورت حداقلی اجرا می شوند. کارگران زن ارزانترین نیروهای کار فعلی جامعه هستند."

قراردادهای موقت کارفرمایان با کارگران زن با سپردن فعل و انفعالات اقتصادی به بخش خصوصی در راستای پیشبرد سیاستهای نولیبرالیستی به فرمان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، سوء استفاده افزونتر کارفرمایان از نیروی کار بویژه نیروی کار ارزان قیمت زنان کارگر را، فراهم ساخته است. یک کارشناس کارگری در همین رابطه به گزارش هفتم اردیبهشت ماه سال 93، ایلنا، ابراز داشت که قراردادهای موقت محدودیت زمانی ندارد و حتی اعتبار موقت این قراردادها به یک ماه هم کاهش یافته است. وی ادامه می دهد که کارفرمایان بدون هیچ دلیلی عذر کارگران زن را می خواهند.

تبعیض جنسیتی و طبقاتی منبعث از مناسبات عقب مانده اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی و بحران اقتصاد رانتی و مافیایی رژیم فاسد جمهوری اسلامی، با پیشبرد سیاستهای نولیبرالیستی، بی دنده و ترمز دولت اعتدال، تعمیق یافته است. افزایش نرخ تورم، حجم نقدیندگی و وضعیت وخیم اشتغال، طبقه کارگر ایران را در مغاک هولناک و مخوفی فرو برده که هیچ چشم اندازی در بهبود شرایط فاجعه بار زندگی زحمتکشان بویژه زنان، در تصور نیست. به رغم این، دولت امنیتی- بوروکرات بنفش روحانی با سفسطه گری و مغلطه کاری سعی در لاپوشانی واقعیات جاری دارد تا پروژه اقتصاد مقاومتی خود را موفق جلوه دهد. فرسنگها فاصله است بین «حقیقت» «بمنابه ی انعکاس عینیت خارج در ذهن آدمی با «دروغ»، «سفسطه» و «احتجاج» که تلفیق ریاکارانه ای است از حقیقت و دروغ با ظاهری منطقی!

در همین رابطه، افزایش هفده درصدی دستمزد کارگران در سال 94، دو درصد بالاتر از نرخ تورم، موجبات میاهات طرفداران دولت اعتدال شده است. در حالیکه، تبصره 2 ماده 41 قانون کار افزون بر افزایش حداقل دستمزد به میزان نرخ تورم بر در نظر گرفتن سید معیشتی خانواده 4 نفره کارگری، نیز تاکید دارد. خط فقر اعلام شده برای یک خانوار 4 نفره کارگری یک میلیون و 600 هزار تومان عنوان شده است. بنابراین، بر خلاف ادعاهای وزیر کار دولت اعتدال، افزایش هفده درصدی حداقل دستمزد کارگران از سید معیشتی یک خانوار چهار نفره کارگری نازلتر و 75 درصد کمتر از خط فقر اعلان شده، می باشد. هنگامیکه، افزایش هفده درصدی حداقل دستمزد کارگران، قادر به حل مشکلات معیشتی کارگران مرد نیست، چگونه می تواند پاسخگوی نیازهای ابتدایی، کارگران زن، باشد آنگاه که دستمزد زنان کارگر یک سوم مردان کارگر است؟! زنان کارگر سرپرست خانوار، با توجه به بیشمار طرح های روی میز دولت بی تدبیر و بی امید روحانی و تصویب قوانین جدید زن ستیزانه و... چگونه قادر به گذران زندگی هستند؟!

محمود خادمی: فساد در نظام دینی ساختاری است؛ راه حل سرنگونی

آیت الله طالقانی " می ترسم روزی برسد که غارت بیت المال و فقر و فلاکت عادی شود و موضوع حساس جامعه بشود دو نار موی زن که زیر روسری است یا بیرون آن "

« آیت الله طالقانی روزنامه اطلاعات 2 اسفند 1357 »

سازمان " شفافیت بین المللی " در جدیدترین گزارش سالانه خود ایران را از لحاظ درجه فساد مالی - منظور سوء استفاده از موقعیت سیاسی و دولتی برای دستیابی به امتیازهای مادی و اقتصادی است - در میان 175 کشور مورد بررسی؛ در رده 136 قرار داده است. جایگاهی هم‌مطراز با کامرون؛ لبنان؛ روسیه و نیجریه. و همچنین در میان 19 کشور مورد بررسی در خاورمیانه و آفریقای شمالی از لحاظ درجه فساد مالی در رده 13 قرار دارد.

این رده بندی "کاملاً" با واقعیت فساد در ایران مطابقت دارد؛ مطابق گزارش تحقیق مجمع تشخیص مصلحت نظام درآمدهای نفتی ایران از آغاز تولید نفت در ایران (در دوران مظفرالدین شاه) تا پایان سال 1390 (پایان دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد) 1116 میلیارد دلار بوده است که مبلغ 139 میلیارد و 537 میلیون آن مربوط به از آغاز تولید تا پایان سلطنت محمدرضا شاه - 1357 - و بقیه در جمهوری اسلامی بوده است. صاحب اصلی این درآمد بزرگ بر اساس قانون " ملی شدن صنعت نفت " - تصویب شده در زمان دکتر مصدق - ملت ایران بوده است. این مبلغ عظیم چه شده و کجا رفته است؟! چقدر آن به مردم ایران تعلق گرفته و چه مقدار آن برای زیر ساخت های عمرانی؛ اجتماعی و فرهنگی کشور مصرف شده و چه میزان آن در راه ایجاد و گسترش واحدهای تولیدی و صنعتی و پیشرفت اقتصادی کشور هزینه گردیده است؟!

محمدرضا حریری عضو ارشد اطاق بازرگانی تهران میگوید " در طول مدت دولت های نهم و دهم 800 میلیارد دلار نفت فروخته شد که پول آن به راه آهن، جاده، سد و چیزهای دیگر تبدیل نشد. نقل از نوشته خانم فاطمه کریم خان - ایسنا 18 اسفند ".

مشاهده وضعیت فلاکت بار زندگی مردم و ویرانی کشور نشان میدهد که از این پول؛ سهم چندانی نصیب رفاه و بهبود زندگی مردم و عمران و آبادی کشور نشده است و عمدتاً توسط باندها و دستجات دزد؛ فاسد و جنایتکار نظام حیف و میل و چپاول شده و یا هزینه گسترش تروریسم و بنیادگرایی رژیم؛ در منطقه و جهان گردیده است.

حجم و دامنه فساد؛ دزدی و چپاول در کشور آنقدر وسیع و گسترده است که افکار عمومی به فسادهای هزار میلیاردی عادت کرده اند و چشم انتظار رکوردهای بسیار بالاتری هستند. این میزان فساد و چپاول اعلام و افشا شده در اصل؛ نوک کوه یخی را نشان میدهد که بدنه و قاعده آن تا لایه زیرین جامعه امتداد یافته است. در این نظام همه روز اشلهای جدیدی از غارت و چپاول توسط سران و کارگزاران رژیم - که تنها در جنگ و دعوای درونی باندها افشاء می گردد - زده میشود.

جایجایی نظام سیاسی در کشورها - تحت نام انقلاب - معمولاً در کوتاه مدت و تا مستقر شدن کامل نظام جدید؛ آشفتگی هایی در عرصه های اقتصادی - عدم کنترل؛ حیف و میل؛ فساد و ... - و تداوم فعالیت های تولیدی همراه دارد و گاه حتی بهبود زندگی و معیشت مردم در سطح نظام پیشین را هم با مشکلاتی مواجه میکند. ولی در میان مدت و دراز مدت؛ نظام جدید با هدفهای اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم و ... بتدریج انطباق نشان خواهد داد.

اما بعد از پیروزی انقلاب ایران و در این نظام؛ نه تنها چنین نشد و نه تنها زیر ساختهای اقتصادی کشور بهینه و بهسازی نشد؛ نه تنها وضعیت معیشتی مردم بهبود نیافت بلکه روز به روز هم به دلیل سوء مدیریت؛ فساد و دزدی و چپاول؛ اوضاع کشور و مردم بدتر و بدتر میشود.

در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی؛ کشف اختلاس 123 میلیارد تومانی - معروف به اختلاس شهرام جزایری - رقم خیلی بزرگی بود و باعث شگفتی جامعه ایران گردید؛ در حالیکه در دوران احمدی نژاد رکورد های تازه 3 هزار میلیارد تومانی - اختلاس گروه " امیر منصور آریا " -؛ 650 میلیون یورویی - رانت به یکی از نفرت خودی - و اختلاس های مربوط به بسیجی معروف بابک زنجانی که تا این لحظه رکورد دار بوده؛ مطرح میشود.

و جالب تر از همه ارتکاب به فساد یک مقام دولتی - محمدرضا رحیمی - در حالی بود که خود وی مسئولیت مبارزه با فساد در کشور را بعهده داشت. بی دلیل نیست که احمد توکل نماینده مجلس از " فساد سیستماتیک " در کشور حرف میزند؛ فسادی که دیگر در تمام کشور؛ حتی مقام و ارگان صالحی برای مبارزه با آن وجود ندارد و بیژن زنگنه وزیر نفت دولت حسن روحانی - که خودش نیز در معرض اتهام فساد و اختلاس است -؛ میگوید " حرام خواری آنچه در سیستم اداری کشور رخنه کرده است که فحیح آن از میان رفته است ".

باور کنید اگر حجم بسیار کمتری از فسادهای عادی شده در ایران؛ در هر کشور دیگری اتفاق می افتاد منجر به سقوط قوی ترین دولتها و لرزش ارکان نظام آن کشور میشد؛ اما در ایران مدتی سوژه رسانه ها و درگیری باندهای قدرت میباشد و بعد از مدتی بدون تعیین تکلیف شدن رها میگردد؛ بخصوص که ولی فقیه هم اصرار دارد که مسئله زیادی؛ کیش داده نشود.

واقعیت این است که متأسفانه مردم ایران گرفتار نظامی ایدئولوژیک شده اند که هم ساختار سیاسی و حقوقی اش و هم عملکرد داخلی و بین المللی اش غیر شفاف؛ ناعادلانه؛ بحران زا است و در اصل ضد توسعه اقتصادی؛ رفاه و ارتقاء سطح زندگی مردم است. و از آنجا که بر خلاف دیگر کشورها؛ اقتصاد و نهادهای مالی در اختیار باندها و نهادهای دزد و فاسد قدرت و حکومت قرار دارند و فوه قضائیه ای مستقل؛ صالح و قدرتمند برای جلوگیری از فساد و حیف و میل سرمایه های مردم و کشور وجود ندارد؛ کار غارت و چپاول با هماهنگی و همدستی افراد و باندها به آسانی پیش میرود.

خامنه ای و آخوندها بر اساس درک فقهی از اسلام - اسلام ولایت مدار - همه ثروتها و دارائیهای کشور و جان و مال و ناموس مردم ایران را ملک طلق خود به حساب میآورند. ولی فقیه و کارگزاران نظام؛ ایران را سرزمینی که در مالکیت " امام زمان " قرار دارد میدانند؛ امام زمانی که ولی فقیه - علی خامنه ای - نایب بر حقش میباشد و در غیبت او؛ اموال و مایملکش جزء دارائیهای او محسوب میشوند. بنابراین از نظر آنها هر نوع دخل و تصرف ولی فقیه - بهر شکلی و در هر میزانی - در اموال و دارائی های مردم و کشور؛ حق ولی فقیه است و امری مشروع و قابل قبول است.

بعد از گذشت 36 سال از عمر نکبت بار این رژیم؛ بعد از غارت و چپاول آنهمه ثروت و سرمایه به جا مانده از رژیم سابق و حیف و میل 1000 میلیارد دلار درآمد نفتی در این سالیان؛ رئیس جمهور به اصطلاح اعتدال گرای نظام در برنامه " 100 روز بعد از رئیس جمهور شدن " میگوید " اوضاع اقتصادی کشور " دهشتناک " و حتی بدتر از دوران جنگ 8 ساله با عراق است و میگوید خزانه کشور خالی است و کسری بودجه در خوش بینانه ترین حسابها حدود 90 هزار میلیارد تومان است ".

حسن روحانی در گزارش به مردم ادامه میدهد که " بدهی دولت حدود پانصد هزار میلیارد تومان است و سه و نیم میلیون بیکار وجود دارد که با سرازیر شدن موج فارغ التحصیلان جدید دانشگاهها به بازار کار دو برابر میشود ". و همچنین میگوید " اکثر کارخانه ها تعطیل و یا نیمه تعطیل است و کشاورزی کشور در وضعیتی است که ایران مجبور است 7 میلیون تن گندم وارد کند ".

واقعیت این است که فساد و چپاول موجود در ایران نه تنها در تاریخ طولانی ایران سابقه ندارد؛ بلکه در جهان هم در نوع خودش بیسابقه است. میلیاردیهای تازه بدوران رسیده که چون قارچ سر از خاک بر می آورند و بی هیچ ثروتی در گذشته و بدون قاعده و قانونی در رشد و توسعه اکنون صاحب ثروت های نجومی شده اند. وزیر کار دولت روحانی علی ربیعی میگوید " در کشور 5 تا 6 میلیون فرد پر درآمد

محمود خادمی: فساد در نظام دینی ساختاری است؛ راه حل سرنگونی

خدمات شان به ولی فقیه از ثروت و سفره مردم حقوق و پاداش میدهد. این دولت پنهان یکی از کانون های قدرت اقتصادی خارج از نهادهای دولتی است که در سرنوشت سیاسی کشور هم دخالت تعیین کننده دارد.

بدینترتیب در کنار ارگانها و نهادهای اقتصادی دولتی و قانونی؛ یک شبکه بسیار قوی از بنیادها و نهادها فارغ از هرگونه نظارت و حسابرسی توسط ارگانهای رسمی و قانونی وجود دارد که؛ بخش بزرگی از اقتصاد کشور را زیر سلطه خود دارد. این شبکه که تحت نظر ولی فقیه میباشد؛ علاوه بر اینکه از هرگونه حسابرسی؛ بیلان و گزارش معاف است؛ به دولت قانونی هم نه تنها مالیات نمی پردازد بلکه از انبوه رانت ها از جمله دسترسی به ارز دولتی و تسهیلات بانکی؛ معافیت از پرداخت پول آب و برق و ... نیز برخوردار میباشد.

بعلاوه این امپراطوری مالی بدون هیچ کار و تلاشی از مجرای مصادره ها؛ توقیف اموال افراد؛ دریافت وجوه شرعی - از افراد و شرکت ها - موقوفات؛ امامزاده ها؛ اموال بی صاحب و ... سرمایه های زیادی به شبکه مالی خود سرار میزند. این ویژگیها - بخصوص بی اطلاعی و عدم شفافیت - این شبکه را به بستر مناسبی برای گسترش و تشدید فساد تبدیل کرده است. گردش مالی این مجموعه حدود 100 میلیارد دلار است.

منابع مشخص و شناخته شده امپراطوری مالی ولی فقیه عبارتند از:

- 1 - استان قدس رضوی که زیر نظر واعظ طبسی دزد و میلیارد معروف - نماینده ولی فقیه در استان خراسان؛ عضو مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام - شامل درآمدهای حاصل از غبار رویی اماکن زیارتی؛ موقوفات و قبور خاندان ائمه و
- 2 - بنیادها شامل بنیاد مستضعفان؛ بنیاد جانبازان؛ بنیادهای شهید و 15 خرداد و مسکن
- 3 - اموال بی صاحب؛ مصادره ای و ثروت و سرمایه های مربوط به انفال - تمام معادن زیر زمین؛ اراضی موات؛ جنگل ها و دیگر منابع طبیعی

برای هیچ نهاد قانونی کشور؛ امکان شفاف سازی و کسب اطلاع در باره درآمدها و فعالیت نهادها و گروههای مختلف این شبکه که بر همه بخشهای اقتصاد کشور تعمیم یافته است؛ وجود ندارد. بعد از تشدید تحریم های بین المللی و افزایش افلاس و درماندگی اقتصادی؛ مجلس رژیم از سر ناچاری مجبور به تصویب لایحه ای برای گرفتن مالیات از نهادهای وابسته به ولی فقیه شد. این لایحه در ابتدا با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد که بعد از تصحیحات مجلس و افزوده شدن یک تبصره بان - تبصره ولی فقیه میتواند هر وقت که بخواهد این قانون را رعایت نکند - نهایتاً به تصویب رسید.

برخی از تحلیلگران اقتصادی در ایران؛ میزان فرار مالیاتی در کشور را سالانه بین 100 تا 150 هزار میلیارد تومان - 30 تا 50 میلیارد دلار - اعلام کرده اند. روشن است که این فرار مالیاتی مربوط به کسبه و صاحب کاران جزء و یا کارگاههای کوچک تولیدی نمی باشد و به بخش های بزرگ اقتصادی که در اختیار بنیادها و نهادهای تحت امر ولی فقیه و یا مؤسسات و شرکتهای وابسته به سپاه پاسداران میباشد؛ مربوط است.

ج - سپاه پاسداران؛ بزرگترین کارتل اقتصادی:

سپاه پاسداران که در ابتدای انقلاب با نیروهای بسیجی و جوانان داوطلب - معمولاً از خانواده محروم و پائین شهری - آغاز بکار کرد؛ امروزه بیک غول بزرگ اقتصادی در ایران؛ تبدیل شده است. غولی که شریانهای اقتصاد رسمی و قانونی و اقتصاد زیر زمینی و مافیائی را در دست دارد. بر اساس برآوردهای تحلیل گران غربی از ثروت سپاه؛ تخمین زده میشود که یک سوم تا دو سوم تولید ناخالص داخلی کشور به سپاه و نهادهای وابسته باو تعلق دارد.

اکنون سپاه پاسداران معروف به برادران قاچاقچی در کنار قدرت نظامی و امنیتی؛ بزرگترین و قدرتمند ترین رانت خوار اقتصاد کشور است و بخش عظیمی از شرکتهای و مؤسسات صنعتی کشور را در اختیار دارد. سپاه با در اختیار داشتن تعداد زیادی از شرکتهای با شناسنامه و بدون شناسنامه بیکدی از قدرتمند ترین بازیگران صنایع پر سود نفت و گاز؛ صادرات و واردات و ارتباطات تبدیل شده است. کنترل نظامی - امنیتی بر تعداد زیادی اسکله؛ پایانه و فرودگاه به او اجازه میدهد که هر کالائی را بدون طی کردن مراحل قانونی و پرداخت حق گمرکی و عوارض به کشور وارد و یا خارج کند.

در میان نهادهای حکومتی نقش سپاه پاسداران در به یغما بردن ثروتها و سرمایه های کشور و گسترش فساد؛ قاچاق و رانت خواری و ... در اقتصاد ایران؛ ویژه است. و امروزه مافیای سپاه در پناه قدرت نظامی؛ بدون هیچگونه حسابرسی مالیاتی با پول شویی؛ رانت خواری؛ قاچاق و ترانزیت مواد مخدر به خارج و ... بیکدی از بزرگترین کارتل های اقتصادی کشور تبدیل شده است.

در سال 84 در جریان انتخابات ریاست جمهوری که به پیروزی احمدی نژاد منتهی شد؛ مهدی کروبی هم که از کاندیداهای انتخابات از باندهای نامرئی نداشتیم؛ پول قاچاق نداشتیم و قبل از او هم محسن آرمین نماینده تهران در مجلس ششم در متن استعفا نامه اش با صراحت به نقش مافیای سپاه در تجارت قاچاق می نویسد "قاچاق های سپاه سالانه به 12 میلیارد دلار میرسد".

احمدی نژاد در دوره دوم ریاست جمهوری اش؛ وقتی که میانه اش با سپاه پاسداران و ولی فقیه بهم خورد؛ با اعلام در آمد 2 هزار میلیاردی تومانی از قاچاق واردات سیگار در ایران؛ با اشاره به نقش سپاه پاسداران در این قاچاق گفت "این رقم همه قاچاقچیان درجه یک دنیا را به طمع می اندازد؛ چه برسد به برادران قاچاقچی خودمان". احمدی نژاد در ادامه گفت؛ فقط در جنوب کشور 180 اسکله قاچاق وجود دارد.

امروزه دیگر بسیاری از مقامات کشور صراحتاً به نقش مخرب سپاه در اقتصاد ایران و گسترش فساد و قاچاق در این عرصه اذعان میکنند. اخیراً هم که در آذر ماه همین سال حسن روحانی با اشاره غیر مستقیم به سپاه پاسداران به نقش این ارگان در فساد گسترده حاکم بر کشور اشاره میکند و میگوید "اگر تفنگ؛ پول؛ قدرت؛ روزنامه؛ سایت؛ خبرگزاری و تبلیغات در یک جا جمع شد؛ ابودر و سلمان هم که باشد؛ فاسد میشود". و باز حسن روحانی میگوید "دنیا عفلش رسیده است که این قدرتها را از هم تفکیک کرده است - قدرت نظامی و قدرت اقتصادی".

حجت الاسلام محمد کاظمی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح در همایشی با عنوان پیشگیری از وقوع جرم توسط نیروهای مسلح؛ گفت - به نقل از رادیو فرانسه - "فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در گیر معاملات و قراردادهای بزرگ اقتصادی بدون ضمانت های کافی هستند" و در ادامه به طرفهای معامله با این ارگان هشدار داد که "امضاء قرارداد با آنها بدون ضمانت؛ خلاف قانون است و باعث به هدر رفتن اموال میشود".

اما در آخر؛ فساد اقتصادی مانند بسیاری از مشکلات دیگر در کشور ما؛ امری سیاسی است و ریشه در ساختار فاسد و معیوب نظام دینی دارد. بنابراین برای هر تحولی در عرصه اقتصاد کشور و سالم سازی این محدوده؛ باید مانع اصلی سلامت و شکوفائی اقتصادی کشور - کما اینکه بزرگترین سد رفاه مردم و آبادانی کشور - کنار زده شود. یعنی تنها با تغییر بنیادی ساختار این نظام دینی - که انهم تنها با سرنگونی این نظام میسر است -؛ می توان به استقرار حکومتی ملی؛ دمکراتیک و سکولار و حل مشکلات اقتصادی کشور؛ امیدوار بود.

محمود خادمی

18.03.2015

27 اسفند 1393

arezo1953@yahoo.de

مازیار رازی: مفهوم سوسیالیزم - قسمت پنجم

آیا در شوروی، چین و کوبا سوسیالیزم برقرار شد؟

سوال بالا که توسط رفیقی چندی پیش (در فیسبوک) از من شد، بارها پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در مورد شوروی نیز توسط بسیاری از مارکسیست‌های وقت طرح شد و به یکی از مسایل مهم و مرکزی جنبش کمونیستی در سطح جهانی در چند دهه پیش، مبدل شد. مضاف بر این، این سوالی است که محققا پس از سرنگونی نظام سرمایه داری در ایران و استقرار دولت کارگری نیز مجدداً برای ما مارکسیست‌های انقلابی ایرانی طرح خواهد بود. از اینرو بهتر است، در حاشیه بحث مفهوم سوسیالیزم، در مورد این مبحث مکت شود و با تعمق بیشتری بطور جمعی تبادل نظر شود

پاسخ فشرده من به این رفیق چنین بود که اصولاً طرح چنین سوال از دیدگاه مارکسیستی اشتباه است! زیرا پس از سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار نظام شورایی، جامعه وارد یک دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم خواهد شد (نه استقرار سوسیالیزم)، که ماهیت این دوره در سطح اقتصادی نمی توان ارزیابی شود. در این دوره جنبه سیاسی تقدم خواهد داشت. در واقع سوال باید اینگونه طرح شود که «آیا دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا» (دمکراسی اکثریت جامعه متکی بر شوراها و دمکراتیک منتخب توده های زحمتکشان و مراکز تصمیم گیری جمعی دمکراتیک برای تمام قشرهای جامعه و غیره) در این جامعه وجود دارد یا خیر؟ اگر دولت کارگری دمکراتیک وجود داشته این به مفهوم اینست که جامعه در حال گذار به سوسیالیزم است. اگر وجود نداشته باشد، به مفهوم آغاز بازگشت به سرمایه داری است.

همانطور که در بحث پیش اشاره کردم، هر انقلاب سیاسی، انقلابی اجتماعی نیز به دنبال خود دارد. یعنی انقلابی که بواسطه آن وجه تولید جاری به وجه تولید جدیدی متحول می شود. انقلابات سوسیالیستی در هر نقطه جهان می تواند توسط حزب طبقه کارگر تدارک دیده شود و توسط قدرت شورایی تحقق یابد. این یک انقلاب سیاسی است. تنها تفاوت در بین انقلاب بورژوا دمکراتیک قرون ۱۷ و ۱۸ و انقلاب سوسیالیستی آتی در این است که نطفه های اولیه اقتصاد سرمایه داری در دل جامعه فتودالی شکل گرفته بود و انقلاب اجتماعی به سرعت انجام شد، در صورتی که جامعه سوسیالیستی پس از انقلاب سیاسی از صفر باید آغاز شود و این انقلاب اجتماعی را طولانی تر می کند.

برای توضیح فراتر این موضوع باید برگردیم به نظریات خود کارل مارکس که در کتاب «گروندریسه» و در «نقد برنامه گوتا»، تلاش می کند که دوران انتقال را تئوریزه کند. در این آثار مارکس می گوید که هر وجه تولید در واقع متشکل از چهار وجه مختلف است. اول تولید به معنی اخص کلمه، یعنی رابطه بین ابزار تولید و کار در خودعرضه تولید. دوم وجه توزیع، یعنی چگونگی توزیع محصولات تولید شده. سوم وجه مبادله، یعنی افراد چگونه کالاهایی را که در توزیع به دست آورده اند با دیگران مبادله می کنند. و چهارم وجه مصرف است. در هر وجه تولیدی این چهار وجه ویژگی آن وجه تولید را با خود حمل می کنند و با وجوه مشابه وجوه تولیدی دیگر متفاوتند. به طور مثال در جامعه کمونیستی وجوه تولید، مصرف، مبادله و توزیع با این وجوه در جامعه سرمایه داری کاملاً متفاوت هستند. از دیدگاه مارکس در یک وجه تولیدی جا افتاده و به بلوغ رسیده، این چهار وجه باید با هم هم خوانی داشته باشند. و این در حالی است که این چهار وجه باهم و هم زمان تغییر نمی کنند. از نظر مارکس در تغییر از یک وجه تولید به وجه تولید دیگر یک دوره تاریخی لازم است تا این چهار وجه با هم منطبق شوند. به طور مثال پس از انقلاب سوسیالیستی می توان با یک ضربه حقوقی از بورژوازی بزرگ خلع ید کرد. یعنی یک شبه نحوه توزیع محصول اجتماعی را تغییر داد. اما با این کار هنوز کوچکترین تغییری در وجه تولید به معنی اخص کلمه و یا وجه مبادله و مصرف انجام نگرفته است. این چهار وجه اگرچه باهم مرتبط هستند اما، باهم و هم زمان تغییر نمی کنند و با هر تغییری در هر وجهی از این نظام به هم پیوسته مابقی وجوه خود را بطور خودکار منطبق نمی کنند. برای این انطباق دوره ای از گذار لازم است. بخصوص زمانی که انقلاب عامل اصلی این مداخله باشد. و بخصوص هنگامی که باید این دگرگونی با نقشه و برنامه صورت بگیرد.

این همان تئوری است که بر اساس آن می توان ضرورت دوران گذار را توضیح داد. مارکس در کاپیتال توضیح می دهد دوران گذار از فتودالیزم به سرمایه داری در اروپا شاید سه قرن طول کشید. مرحله ای که مارکس "دوران تولید کالایی ساده" می نامد.

البته مدت انتقال بستگی به شکل انقلاب و شرایط اقتصادی زمان دارد. مثلاً، درجه رشد نیروهای مولده، به طور مثال اگر انقلاب سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته صورت بگیرد، زمان انتقال کوتاه خواهد بود. از یک سو قدرت اصلی اقتصاد جهانی در دست کارگران است و از سوی دیگر مزاحمت های قدرت های امپریالیستی وجود ندارد چرا که مقاومت آنها قبلاً در هم شکسته شده است. ولی اگر انتقال در کشورهای پیرامونی (مانند ایران) آغاز بشود بسیار کند تر خواهد بود. هم سطح نیروهای مولده نازل تر است و هم کشورهای پیشرفته سرمایه داری یک لحظه از مزاحمت و خرابکاری غافل نخواهند بود. این انتقال همه جا ضروری است. و اگر نظام سرمایه داری فقط در مراکز اصلی جهانی اش از میان خواهد رفت پس انتقال نیز فقط در صحنه جهانی قابل تحقق است. این، بطور خلاصه تئوری مارکس در مورد دوران انتقال است.

اما نکته مهمی تری که مارکس به این نظریه اضافه می کند، عنصر آگاهی در این دوره گذار است. بعد از انقلاب سوسیالیستی کار پرولتاریا به مراتب دشوارتر است از آن چه بورژوازی بعد از انقلابش انجام داد. در حالی که در انقلاب سوسیالیستی تغییری کیفی بین جامعه قبل و بعد از انقلاب وجود خواهد داشت. به همین جهت در دوران انتقال به سوسیالیزم به نقش آگاهانه طبقه ای که رسالت تاریخی این انتقال را بر عهده دارد، نیاز هست. و این همان مقوله ای است که مارکس از آن به عنوان «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» نام می برد. یعنی اگر این دیکتاتوری به طور انقلابی مناسبات کهن را دستخوش تغییر و تحول نسازد، انتقال صورت نخواهد گرفت. پس این گذار باید آگاهانه و با برنامه و کاملاً با شرکت دادن توده ها به شکل دمکراتیک صورت گیرد. همانگونه که مارکس در مانیفست توضیح می دهد (رجوع شود به مباحثات مارکسیستی - بررسی ملنیفست کمونیزم) زمانی که کارگران طبقه حاکم می شوند، اقدامات اقتصاد لازم را بطور دائم تصحیح و تکمیل می کنند و با ناکافی یافتن هر اقدامی به ناچار به اقدامات بیشتر و دیگری روی می کنند. بنابراین مداخله آگاهانه این طبقه ویژگی این دوره از انتقال است.

بر اساس این استدلال در نظرات کارل مارکس، ما می توانیم ارزیابی صحیح تری از جامعه کوبا (امروز) و روسیه و چین (دیروز) که بر اساس انقلاب سیاسی کارگری-دهقانی، دولت سرمایه داری را سرنگون کرده و با اشتراکی کردن اراضی و یا ملی کردن صنایع اقداماتی انجام دادند، را انجام دهیم.

در پاسخ به سؤال بالا در مورد شوروی و چین و کوبا باید گفت که خیر در این جوامع هیچگاه سوسیالیزم برقرار نشد. در جامعه شوروی انقلاب سوسیالیستی توسط قدرت کارگری و شورایی (به رهبری حزب بلشویک) به فرجام رسید و دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم آغاز شد، اما این جامعه پس از چند سال، به علل متعدد (به درس و علل شکست انقلاب روسیه به نشریات اخیر میلیتانت رجوع شود)، به انحطاط

بهرام رحمانی: اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در سال 1393

شده است. موسی‌الرضا ثروتی نماینده مجلس نیز گفته است، وضعیت بازارهای مختلف در سال آینده نه تنها به بودجه، بلکه به مسائل بی‌شماری چون ساماندهی پرداخت پارانہ نقدی، ساماندهی بازار ارز، کاهش وابستگی کشور به درآمدهای نفتی، برداشت از منابع صندوق توسعه ملی، روشن‌شدن وضعیت خوراک پتروشیمی‌ها، پروژه‌های عمرانی و مواردی از این دست دارد. لذا باید تدبیر دولت را در بخش‌های مختلف دید تا بتوان وضعیت آن بازار را پیش‌بینی کرد.

او ادامه داد: متأسفانه بخش عمده اقتصاد ما را وضعیت نفت رقم می‌زند و تا زمانی که تکیه بودجه سالانه کشور به فروش نفت خام باشد، نمی‌توان امیدوار بود که گشایش اقتصادی اتفاق بیفتد؛ همان‌طور که در سال‌های گذشته وابستگی بودجه به نفت اثر منفی بر اقتصاد کشور گذاشته و دولت را با کسری بودجه مواجه کرده است. البته امیدواریم کاهش قیمت نفت شرایطی را فراهم کند که از وابستگی به نفت رهایی پیدا کنیم.

ثروتی گفت: دولت هر سال کسری بودجه دارد و از کل بودجه پارسال که 730 هزار میلیارد تومان بوده است، حدود 30 هزار میلیارد تومان کسری داشتیم که این کسری امسال به حدود 50 هزار میلیارد تومان می‌رسد.

این نماینده مجلس شورای اسلامی، تصریح کرد: دولت در بخش هدفمندی پارانه‌ها با 12 هزار میلیارد تومان کسری مواجه بوده که در مجلس تصویب شده است، برای سال 94 پارانه ثروتمندان حذف شود و این کار می‌تواند کسری بودجه دولت را تا حدودی کاهش دهد.

این عضو کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس خاطرنشان کرد: میزان درآمد دولت از محل هدفمندی پارانه‌ها و افزایش قیمت فرآورده‌های سوختی حدود 300 هزار میلیارد ریال است در صورتی که سالانه 420 هزار میلیارد ریال پارانه نقدی پرداخت می‌شود و این مبلغ توجیه اقتصادی برای دولت ندارد.

به اعتقاد ثروتی، دولت زمانی می‌تواند با وجود کاهش قیمت نفت از کسری بودجه و نوسانات در بازار جلوگیری کند که سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را اجرا کند و نگاه شعاری به آن نداشته باشد.

از سوی دیگر، سخن‌گوی دولت روحانی خبر داد که 22 هزار میلیارد تومان از درآمد حاصل از فروش نفت کشور در «چند ماه اخیر» وصول نشده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، محمد باقر نوبخت روز پنجشنبه 21 اسفند، همچنین گفت که تا 17 اسفند میزان کل درآمدهای کشور «در این بخش» 148 «هزار میلیارد تومان» بوده است.

با توجه به نرخ فعلی دلار در ایران که حدود 3300 تومان است، درآمد محقق نشده حاصل از فروش نفت ایران در «چند ماه اخیر» بیش از شش میلیارد دلار بوده است.

همچنین به گزارش رسانه‌ها، پایان سال 2014 میلادی و هم‌زمان با آغاز سال 2015 موسسات پژوهشی معتبر بین‌المللی به پیش‌بینی اوضاع اقتصادی کشورهای جهان و در حوزه‌های مختلف از جمله ایران پرداختند.

براساس پیش‌بینی‌ها، سال 2015 که در ایران هم‌زمان با سه ماه پایانی سال 93 و 9 ماه سال 1394 است، اقتصاد ایران با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد بود.

کاهش قیمت نفت، افزایش نرخ طلا و ارز، کسری بودجه و ادامه رکود و احتمالاً عدم لغو تحریم‌های اقتصادی ایران نخواهد گذاشت که جامعه ایران، به لحاظ اقتصادی بهبود پیدا کند و رشد اقتصادی مناسبی حاصل شود. از سوی دیگر، قیمت نفت که دغدغه اصلی حاکمان ایران است، براساس گزارش‌های اداره اطلاعات انرژی، موسسه گلدمن ساکس و دوپچه در سال 2015، همچنان پایین خواهد بود و متوسط قیمت نفت برنت 56 دلار، متوسط قیمت نفت WTI 52 دلار و متوسط قیمت نفت اوپک در سال جاری میلادی نیز 50 دلار بیشتر نخواهد بود.

به این ترتیب، نوسان احتمالی قیمت نفت در محدوده 50 تا 56 دلار در سال جاری میلادی نشان‌دهنده اختلاف 17 تا 22 دلاری قیمت پیش‌بینی شده نفت در لایحه بودجه 1394 و قیمت پیش‌بینی شده در بازار است که این موضوع احتمال کسری بودجه در سال آینده را در اقتصاد ایران تقویت می‌کند. چرا که در پی کاهش قیمت نفت، دولت روحانی قیمت نفت در لایحه بودجه سال آینده را 72 دلار پیش‌بینی کرد. این در شرایطی است که قیمت نفت در سال آینده 50 الی 56 دلار پیش‌بینی می‌شود که با قیمت نفت در لایحه بودجه اختلاف فاحش دارد. اختلافی که تا 22 هزار میلیاردی درآمدهای دولت را به همراه دارد.

به علاوه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، لایحه بودجه سال 94 کل کشور را از منظر اقتصاد کلان مورد بررسی قرار داده و اعلام کرده است با توجه به احتمال عدم تحقق درآمدهای نفتی به ازای قیمت 72 دلار برای هر بشکه نفت خام از یک طرف و عدم تحقق درآمدها در واگذاری دارایی‌های مالی، بروز کسری بودجه در انتظار نیست. در این صورت، کاهش هزینه‌های عمرانی دولت و افزایش نرخ ارز محتمل خواهد بود.

بررسی‌های مرکز پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سه راهکار «واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای»، «واگذاری دارایی‌های مالی» و «کاهش سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی» راهکارهای تأمین کسری بودجه هستند و در لایحه بودجه نیز به آنها اشاره شده است. اما علاوه بر این 3 راهکار یکی از راه‌های مقابله با کسری بودجه، افزایش نرخ ارز است که به هنگام کاهش قیمت نفت می‌تواند کاهش درآمدهای ریالی مورد نیاز در بودجه را از این محل تا حدودی پوشش دهد و دولت‌ها به طور معمول در اقتصاد ایران از این ابزار استفاده می‌کنند.

در این میان در عین حال، دولت در بودجه سال آینده با افزایش درآمدها از مالیات تا 5/22 درصد روی 80 هزار میلیارد تومان درآمد ناشی از وصول مالیات حساب کرده است که با توجه به رکود در بازارهای کشور بعید به نظر می‌رسد این درآمد عیناً محقق شود.

برآوردهای کارشناسان حاکی است، از مجموع 86 هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی که برای لایحه بودجه سال 94 پیش‌بینی شده است، حداکثر 79 هزار میلیارد تومان قابل تحقق است. دولت در لایحه بودجه سال 94 کل کشور بیش از 86 هزار میلیارد تومان درآمد حاصل از مالیات پیش‌بینی کرده است که 48 درصد آن یعنی حدود 42 هزار میلیارد تومان مالیات مستقیم و 52 درصد یعنی حدود 44 هزار میلیارد تومان مالیات غیر مستقیم است. از مجموع این مالیات‌ها حدود 25 هزار میلیارد تومان مالیات ارزش افزوده است. بر اساس گزارش تحقیقی که مرکز پژوهش‌های مجلس انجام داده، پیش‌بینی 83 هزار میلیارد تومان مالیات در سال آینده که رشد 22 درصدی نسبت به قانون بودجه امسال دارد، در حالی است که حداکثر تحقق درآمد مالیات در سال جاری 79 هزار میلیارد تومان است و با فرض ثبات شرایط اقتصادی کشور در سال 94 نسبت به سال جاری به نظر می‌رسد، رقم مالیات‌های در نظر گرفته شده برای سال آینده خوش‌بینانه باشد.

در این گزارش تصریح شده است «با توجه به افزایش یک درصدی پیش‌بینی شده در مالیات ارزش افزوده و لحاظ سایر شرایط به نظر می‌رسد، رقم بیش برآورد مالیاتی پیش‌بینی شده برای سال آینده حدود 7 هزار میلیارد تومان است.»

شایان ذکر است که مالیات‌ها هر ماه از حقوق ناچیز مزدبگیران کم می‌شود اما بازاریان و هزاران امام‌زاده و مراکز مذهبی مانند استان قدس رضوی، چاه چمرکان، ارگان‌های نظامی و... که اتفاقاً درآمدهای کلانی نیز دارند، مالیات نمی‌پردازند.

نگاهی به هزینه‌های دولت در سال 1394، نشان می‌دهد که دولت باید 45 هزار میلیارد تومان جهت پرداخت پارانہ های نقدی، 80 هزار میلیارد تومان بابت حقوق و دست‌مزد کارمندان و 25 هزار میلیارد تومان بابت کسری حقوق بازنشستگان پرداخت کند، این حساب

بهرام رحمانی: اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در سال 1393

مشکلات آموزشی کشور بودجه بیش‌تری برای سال آتی در نظر گرفته شود. نماینده تربت حیدریه، مه‌ولات و زاوه در مجلس شورای اسلامی، با بیان این که توجه صرف دولت به بحث بهداشت و درمان و بی‌توجهی به سایر حوزه‌ها قابل پذیرش نیست، افزود: نباید سهم وزارتخانه‌ای که به تربیت نیروی انسانی مشغول است و آینده جوانان را در دست دارد از بودجه کشور کاهش داشته باشد. این نماینده، با تاکید بر این که با لحاظ بودجه پیشنهادی دولت برای وزارت آموزش و پرورش این وزارتخانه برای سال آینده وضع خوبی نخواهد داشت، افزود: دولت باید بداند که بیش‌تر بودجه وزارت آموزش تاکنون صرف پرداخت حقوق شده و سایر امور مورد بی‌توجهی واقع شده است. او با بیان این که دولت باید به سایر امور آموزش و پرورش از جمله نوسازی، تجهیز، استخدام نیروی جدید و غیره نیز توجه داشته باشد، گفت: توجه در حد حرف علاج درد آموزش و پرورش نیست. عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، یادآور شد: رشد 23 درصدی بودجه آموزش و پرورش در لایحه 94 برای رفع مشکلات مالی این حوزه راه‌گشا نیست.

با این حال یکی از مهم‌ترین فصل‌های بودجه سال 1394 وزارت بهداشت، افزایش درآمدهای حاصل از خدمات درمانی است. به طوری که موارد «درآمد حاصل از خدمات بهداشتی-درمانی» ذیل بند «درآمدهای حاصل از خدمات» از بخش «درآمدهای حاصل از فروش کالاها و خدمات» است که مجموع آن 2/20 هزار میلیارد تومان ذکر شده است، این ردیف در لایحه بودجه سال 93 تنها 2/9 هزار میلیارد تومان ذکر شده بوده است. منبع این افزایش درآمد اما تجدید نظر وزارت بهداشت در کتاب تعرفه‌های درمانی در آبان ماه امسال است. وزارت بهداشت در آبان ماه سال‌جاری با تجدید نظر در کتاب تعرفه‌گذاری خدمات درمانی اقدام به افزایش 100 تا 150 درصدی نرخ ویزیت پزشکان کرد. به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر ایرج حریرچی با اشاره به اینکه در طی چند سال گذشته حدود 56 درصد از منابع بهداشت و درمان را مردم خودشان پرداخت می‌کردند، گفت: در این چند سال کل پرداختی دولت در بخش بهداشت و درمان حدود 18 درصد بوده است. به گفته معاون کل وزارت بهداشت، حدود 37 کشور در دنیا هستند که بیش از 50 درصد از هزینه بهداشت و درمان را مردم از جیب خود پرداخت می‌کردند.

او در ادامه افزود: از نظر شاخص پرداخت هزینه بهداشت و درمان از جیب مردم در میان کشورهای منطقه، کشورهای افغانستان، تاجیکستان، پاکستان و مصر وضعیت بدتری نسبت به ایران و کشورهای لبنان، ترکیه، بحرین و قطر به مراتب وضعیت بهتری دارند. به گفته حریرچی، در خصوص نسبت هزینه‌های دولتی سلامت به تولید ناخالص داخلی در کشورهای با درآمد متوسط به بالا، ایران فقط از کشورهای آذربایجان، آنگولا و مالزی وضعیت بهتری دارد. او با اشاره به این که بسیاری از کشورها از نظر نسبت هزینه‌های دولتی سلامت به کل هزینه‌های دولت (در کشورهای با درآمد سرانه متوسط به بالا)، از کشور ما جلوتر هستند، افزود: کشور ایران در خصوص نسبت هزینه‌های دولتی سلامت به کل هزینه‌های سلامت در کشورهای با درآمد سرانه متوسط به بالا وضعیت نامناسبی دارد. قائم مقام وزیر بهداشت، در ادامه سهم بودجه سلامت از درآمد عمومی در سال 93 را 22 هزار و 419 میلیارد تومان بیان کرد و گفت: در سال 94 سهم بودجه سلامت از درآمد عمومی 23 هزار و 100 میلیارد تومان دیده شده است که فقط دولت توانسته 3 درصد بودجه سلامت را نسبت به سال 94 از محل درآمدهای عمومی افزایش دهد. حریرچی با بیان این که کل اعتباراتی که در حوزه بهداشت و درمان است حدود 6 درصد از درآمد ناخالص ملی است، افزود: این عدد در دنیا بالای 8 درصد است، بنابر این لازم است در حوزه بهداشت و درمان هزینه کنیم.

اختلاس‌های کلان در حکومت اسلامی

در هفته‌های گذشته، ماجرای اختلاس 12 هزار میلیاردی عنوان اصلی خبرگزاری‌ها شد. غارت و چپاول اموال عمومی در جامعه ایران توسط حکومت و اطرافیان و نورچشمی‌های آنها، به حدی وسیع و گسترده است که گاهی در رقابت‌های جناحی، به رسانه‌ها نیز کشیده می‌شود. محمد باقر نوبخت، سخن‌گوی دولت حسن روحانی، می‌گوید که 700 میلیارد دلار از دارایی‌های کشور طی پنج تا شش سال «خورده و فورت داده شده است.»

به گزارش خبرگزاری دولتی «ایرنا»، محمد باقر نوبخت روز پنج‌شنبه 30 بهمن، در عین حال گفت که «من نمی‌گویم اختلاس شده «ولی می‌توانم بگویم، محصول این پول نباید رشد منفی اقتصادی باشد. او اضافه کرد: «دولت یازدهم زمانی وارد کار شد که دوران طلایی درآمدهای سالانه بیش از 100 میلیارد دلاری به پایان رسیده بود، درآمدهای هنگفت رفته بود و به جای آن حلقه محاصره دور ملت ایران کشیده شده بود.» به گفته نوبخت، این در حالی است که دولت حسن روحانی باید با درآمد سالیانه 17 میلیارد دلار کشور را اداره کند. مسئولان دولت حسن روحانی، پیش از این نیز بارها بر مشکلات اقتصادی به جای مانده از دولت محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهوری سابق، با وجود درآمدهای بالای نفتی در این دولت تاکید کرده‌اند. اسحاق جهانگیری، معاون اول رییس جمهوری ایران، روز 11 دی با اشاره به درآمد 700 میلیارد دلاری فروش نفت در هشت سال ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تاکید بود که «اگر طبق قانون برنامه عمل می‌شد اکنون باید 300 میلیارد دلار در صندوق توسعه ارز داشتیم.» این در حالی است که حسن روحانی نیز در روزهای ابتدایی ریاست جمهوری خود گفته بود که دولت وی خزانه را «خالی» تحویل گرفته است، در حالی که در دولت محمود احمدی‌نژاد نقدینگی در جامعه هفت برابر شد و برای مسکن مهر 43 هزار میلیارد تومان از بانک مرکزی استقراض شد.

البته در حالی که نصف عمر دولت روحانی سپری شده اما مسئولین دولت او، همه کمبودها و نقصان‌های اقتصادی را به گردن دولت احمدی‌نژاد می‌اندازند تا خودشان را مبرا کنند. احمدی‌نژاد نیز همه کمبودهای دولت خود را به گردن دولت قبلی می‌انداخت. اسحاق جهانگیری، معاون اول رییس جمهوری ایران می‌گوید: «در دوره گذشته «بیش‌ترین شعار در تاریخ کشور برای مبارزه با فساد داده شد اما «بیش‌ترین فسادهای و بزرگ‌ترین فسادهای قرن «در این دوره اتفاق افتاد. به گزارش خبرگزاری دولتی ایرنا، جهانگیری روز دوشنبه 13 بهمن گفت که در این سال‌ها شعار زیاد داده شده است و ما هم بخشی از زندگی خود را با شعار گذرانده‌ایم. او افزود: «مسائل پیچیده نیاز به تدبیر و برنامه‌ریزی دارد هیچ‌وقت برای عبور از این مسائل نباید کسانی دولت را وادار کنند که با یک سری

بهرام رحمانی: اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در سال 1393

شعار مردم را سرگرم کنند.»
 معاون اول رییس جمهوری ایران روز 27 دی نیز گفته بود که در دولت دهم محمود احمدی‌نژاد، برای کنترل نوسانات بهای ارز 22 میلیارد دلار به دبی و استانبول صادر شده است. او انتقال چنین میزانی از درآمدهای نفتی به خارج را «تعجب‌آور» خوانده بود.
 پس از اعلام حکم محمدرضا رحیمی، معاون اول رییس جمهور سابق، نیز اظهار نظرها در این باره افزایش یافته است.
 خبرگزاری ایرنا روز 12 بهمن، در گزارشی نوشت: «آلوده بودن معاون اول دولت پیشین به فساد اقتصادی تنها گوشه‌ای از پرونده قطور آن دولت در تخلف و سرپیچی از قانون بود؛ دولتی که رییس آن مدعی بود که پاک‌ترین دولت تاریخ ایران است.»
 پس از اعلام حکم رحیمی، هم‌چنین صفحاتی در فیس‌بوک با عناوینی چون «مطالبه محاکمه محمود احمدی‌نژاد» راه‌اندازی شده است.
 اظهارات برخی سران و مسئولین حکومت اسلامی یک کمدی کامل است: خامنه‌ای که در دوره رو شدن اختلاس سه هزار میلیاردی گفته بود شلوغش نکنید و «مسئله را این‌قدر کش ندهید». «این بار اعلام کرد:» «چرا اقدام قاطع برای مبارزه با فساد صورت نمی‌گیرد؟». البته مشخص نبود روی صحبت او با چه کسانی است. «مردم انقلاب کردند تا هیچ مفسدی بر صندلی حکومت تکیه نزنند» «حسن روحانی»؛ «فساد می‌تواند به فروپاشی یک نظام منجر شود» «سخنگوی قوه قضاییه»؛ «امیدواری به اتفاقات تاثیرگذار در مبارزه با مفاسد» «لاریجانی، رییس مجلس»؛ «بازداشت یک نفر در پرونده 12 هزار میلیارد تومانی» «دادستان تهران»؛ «در حال رسیدگی به تخلف 12 هزار میلیاردی هستیم» «وزیر دادگستری»...

در حالی که در راس غارتگران همین‌ها قرار دارند که خود را صاحب مردم و مالک ثروت‌های جامعه می‌دانند.
 امروز در «دولت تدبیر و امید» به ریاست شیخ حسن روحانی، از لابلای اخبار و سانسور شده، می‌خوانیم که: «رانت‌های فراوانی که تحت پوشش ارز مرجع، مواد اولیه ارزان و تخفیف‌های تعرفه‌ای برای برخی صنایع و فعالیت‌های تجاری در نظر گرفته شده است، به مراتب سنگین‌تر از فسادهای بانکی بوده است...»
 این در حالی‌ست که به اقرار ریعی، اطلاعاتی سابق و وزیر کار کنونی 12 «میلیون نفر مبتلا به فقر غذایی اند». «یعنی حدود 10 میلیون نفر بیکارند.»

وزیر کشور دولت روحانی، چنین اقرار می‌کند: «طرف کاندیدای شورا می‌شود و 2 میلیارد پول خرج می‌کند، وقتی می‌پرسیم از کجا آورده می‌گوید از دوست و رفقا حالا دوستان چه نذری داشته اند بماند... این پول‌های کثیف و قاچاق به هر جا نفوذ می‌کنند... این‌ها نهایتاً تاثیر خود را می‌گذارند.» «خبرگزاری فارس، 2 اسفند 1393» وقتی گردش مالی مواد مخدر در ایران دو سوم بودجه کشور است (همان‌جا) آیا می‌توان تصور کرد که منابع مربوطه وارد سیاست نشود و سپاه و نیروهای اطلاعاتی سهمی از این گردش مالی نداشته باشند؟
 محمد رضا باهنر، 2 اسفند 1393، رشوه‌گرفتن نمایندگان را چنین توجیه کرده است: «می‌گویند نمایندگان پنج میلیون تومان از کسی پول گرفته‌اند. خیلی راحت به شما می‌گویم اولاً این 170 نماینده که اسامی‌شان هم هست، می‌توان قاطعانه گفت بالای 90، 80 درصدشان نمی‌دانستند پول مال جابر ابدالی است. اگر مسایل حقوقی را توفیق کنید و آیین دادرسی را ببینید، می‌گویند برای این که جرم اتفاق بیفتد باید هم عنصر مادی، هم قانونی و معنوی وجود داشته باشد. عنصر معنوی این‌جا وجود ندارد.»
 «من به همه پول‌هایی که گرفتم و دادم، دقت کردم که پاک باشند. آقای رحیمی می‌گویند آقای بی به نام ابدالی آمدند و می‌خواستند به ایشان پول بدهند، ایشان گفته برو پول را به باهنر بده، این از قول آقای رحیمی است. گویا ابدالی به آقای رحیمی گفته که من باهنر را قبول ندارم و بنابراین من حذف شدم. اگر خدای ناکرده من پول ناپاک بگیرم و به صدنفر هم در داخل مملکت پول بدهم، هیچ‌کس تردید ندارد. چون باهنر به پاک‌دستی معروف است. بنابراین اگر من به کسی پول بدهم که در انتخابات هزینه کند احتمالاً لازم نیست تحقیق کند چون باهنر پول را جای درست صرف می‌کند. هر انتخاباتی که بوده چون من کسی هستم که حزب دارم، تشکیلات دارم و مهم‌تر از همه تلاش کرده‌ام که منشاء پول، ناپاک نباشد... من در بین آن 170 نفر قطعاً نیستم. چون بنده از کسی پول نمی‌گرفتم بلکه به خیلی‌ها پول داده و می‌دهم. این مسئله را این‌طور بزرگ و وسیع نکنید.»

باهنر می‌افزاید: «امروز اگر کسی بخواهد در انتخابات کاندیدا شود، دست‌کم 200 میلیون تومان هزینه نیاز دارد. آیا تمام اصلاح‌طلبانی که از اول انقلاب کاندیدا شده‌اند، پول نگرفته‌اند و با دو ریال نماینده شده‌اند؟ یا باید بگویند پول‌شان از ارث پدری بوده یا باید بگویند از کسی یا جایی پول گرفته‌اند... این که گفتند 170 نماینده پنج میلیون تومان از کسی پول گرفته‌اند، به احتمال زیاد 50 میلیون هم از دیگران گرفته‌اند، دقت هم کرده‌اند که این پول از کجاست. آن زمان هیچ‌کدام از صحبت‌هایی که الان درباره منابع کمک مالی رحیمی گفته می‌شود، مطرح نبود. این سؤال را در ادامه این بحث باید پرسید که اصلاح‌طلب‌ها از کجا پول آوردند؟»

گفته می‌شود در هر انتخابات میلیاردها دلار (هزاران میلیارد تومان) هزینه می‌شود. این را در تبلیغات انتخاباتی، ستادها (که به کارکنانشان حقوق می‌دهند)، پذیرایی‌ها، سفرها و هدیه‌ها می‌توان دید.
 در واقع هنر حکومت اسلامی ایران، تنها به فساد اقتصادی و رانت‌خواری و قاچاق کالا، مواد مخدر و اسلحه محدود نمی‌شود، بلکه این حکومت، به عنوان یک حکومت تروریست اسلامی و دشمن درجه یک آزادی بیان، به خصوص حکومت اعدام نیز معروف است.

اعتراض و اعتصاب کارگران

اعتصابات کارگری در سال 1393 در اعتراض به دست‌مزدهای نازل و معوقه، اخراج‌های گسترده و قراردادهای سفیدمضاء، خصوصی‌سازی و...، با تهدیدهای کارفرما یا محافل امنیتی همراه بود. این سال را می‌توان سال احضار قضایی فعالین کارگری و سال فاجعه مالی برای کارگران نامید.
 در سال 93، اخراج و احضار کارگران معترض تشدید شد. برای نمونه، در این سال برای 9 کارگر اعتصابی معدن بافق، 30 کارگر معدن چادرملو و 8 کارگر کارخانه پلی اکریل اصفهان پرونده تشکیل شد. دادستان تکاب 13 کارگر معدن آیدره را به خاطر شکایت کارفرما، احضار کرد و برایشان پرونده گشود. پلیس امنیت، 8 کارگر کاشی ایران را احضار کرد.
 در پتروشیمی رازی، 4 کارگر به اتهام «اخلال در نظم» و «توهین و تهدید» به شش ماه حبس و پنجاه ضربه شلاق محکوم شدند. این محکومیت با اعتراض و اجتماع کارگران در برابر وزارت کار، نقض شد.
 صبح سه‌شنبه اول مهر ماه، جمعی از کارگران تهرانی در واکنش به صدور حکم شلاق برای 4 کارگر پتروشیمی رازی و در اعتراض به وضعیت کاری و دست‌مزدهای معوقه خود، مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.
 خبرگزاری ایرنا، به نقل از یکی از تجمع‌کنندگان نوشته است که کارفرمایان از آذر 1392، کارگران معترض به پایین بودن دست‌مزد را به قوه قضاییه معرفی می‌کنند و همین موجب صدور حکم زندان و شلاق برای آن‌ها شده است.
 نیروی انتظامی در این سال به محوطه کارخانه‌ها رفت تا اعتصاب یا تجمعات اعتراضی کارگران را مهار و سرکوب کند. نمونه‌های حضور نیرو انتظامی در بروفیل ساوه، در کاشی ایرنا، در معدن بافق و در واگن‌سازی اراک بود.
 در سالی که گذشت، بخش قابل توجهی از مبارزات کارگران به جای کار و تولید، صرف تجمع در برابر دفتر رییس کارگاه و کارخانه یا گردهمایی

بهرام رحمانی: اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در سال 1393

در برابر مجلس، وزارت کار یا نهادهای دولتی دیگر شد. در تازه‌ترین نمونه روز پنجم اسفند، جمعی از کارگران در برابر مجلس جمع شدند و دست‌مزد 608 هزار تومانی و هزینه‌های بالای سه میلیون تومانی زندگی در تهران را به چالش کشیدند.

کارگران شرکت سنگ آهن مرکزی بافق در واکنش به عرضه 5/28 درصد از سهام این شرکت در فرابورس، دست از کار کشیده‌اند. تحصن این کارگران از 27 اردیبهشت 93 شروع شده و اعتراضی است به خصوصی‌سازی واحد کاری‌شان.

سخنگوی شورای شهر بافق به خبرگزاری «ایلنا» گفته که شرکت فولاد خوزستان در مزایده فرابورس شرکت سنگ آهن برنده شده و 5/28 درصد سهام آن را گرفته است. محمد عباسی بافقی می‌گوید: «کارگران معترض معتقدند که این میزان سهام باید هم‌چنان دولتی بماند و سود آن به توسعه بافق اختصاص یابد یا به شرکت تعاونی توسعه بافق واگذار شود.»

کارگران معترض ذوب آهن اردبیل نیز تحت فشار کارفرما قرار گرفته‌اند. 257 کارگر این کارخانه نزدیک 4 ماه دست‌مزد و حق بیمه طلب دارند اما کارفرما در واکنش به پیگیری این مسئله از سوی نمایندگان صنفی کارکنان، قرارداد آنها را تعلیق کرده است.

خبرگزاری «ایلنا» به نقل از فعالان کارگری اردبیل نوشته که کارفرمای ذوب آهن، روز پس از اعتراضات صنفی کارکنان، درهای کارخانه را به روی آنها بسته اما کارگران توانسته‌اند پس از چند ساعت چالش وارد محل کار شوند.

در پی دو اعتصاب 39 روزه و 16 روزه کارگران معدن سنگ آهن بافق، اکنون شاهد اعتصاب 22 روزه کارگران کاشی گیلانا بودیم. کارگران نیشکر هفت تپه، در ادامه اعتصابات مکرر خود، در روزهای 12 تا 14 مهر دست به اعتصاب زدند و تنها با عقب‌نشینی کارفرما به اعتصاب پایان دادند. کارگران قطار شهری اهواز 5 روز اعتصاب کردند و با وعده 20 روزه موقتاً به اعتصاب خاتمه دادند و کارگران معدن سنگرود چهار روز دست به اعتصاب و تجمع زدند اما 30 نفر از نمایندگان‌شان برای پیگیری مطالبات کارگران و تحقق وعده‌های داده شده در تهران ماندند.

آمار اعتصابات، اعتراضات و دستگیری‌ها در 13 ماهه دولت روحانی از مرداد 1392 تا شهریور 1393 نشان از گسترش دارد. طی این دوره، 438 تجمع، اعتراض و اعتصاب در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، معادن، پتروشیمی‌ها سازمان‌های دولتی-خدماتی و آموزش و پرورش با خواسته‌ها و مطالبات مشابهی صورت گرفته است.

22 اسفند، 800 نفر از کارگران کارخانه «نورد لوله صفا» در ساوه، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست از کار کشیدند. - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه آبگینه قزوین؛ - تجمع اعتراضی کارگران پیمانی آبفای اهواز؛ - اعتصاب کارگران شرکت زاگرس جنوبی؛ - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند کامیاب؛ - اعتصاب و تجمع دوباره کارگران پیمانی منطقه عملیاتی پارسیان؛ - کارگران کارخانه فولاد البرز دست به اعتصاب زدند؛ - تجمع کارکنان شرکت مخابرات امل؛ - تجمع کارگران کارخانه کاغذسازی کارون؛ - اعتراضات مداوم صدها کارگر کارخانه تبریز کف مرند؛ - تجمع کارگران شرکت واحد تهران؛ - **تجمع کارگران معدن سنگرود در برابر ساختمان وزارت کار**؛ - اعتصاب مداوم کارگران معادن زمستان یورت؛ - تجمع کارگران معدن زغال سنگ البرز شرقی؛ - تجمع کارگران کارخانه ساری؛ - تجمع کارگران شرکت عرف ایران؛ - تجمع کارکنان بازنشسته پتروشیمی آبادان؛ - اعتصاب کارگران کارخانه کشتی‌سازی صدرا در مازندران؛ - تجمع اعتراضی کارکنان برق؛ - حضور خانواده‌های کارگران در اعتراض و اعتصاب کارخانه‌های کنتورسازی ایران؛ اعتراض کارگران پایانه مخازن بوشهر؛ - تجمع 10 اسفند و حضور گسترده فرهنگیان در دیوان عدالت برای اعتراض به عدم اجرای صحیح امتیاز فوق‌العاده شغل؛ - تجمع کارکنان شرکت پالایش و پخش خون مقابل مجلس در اعتراض به بلاتکلیفی پس از واگذاری به بخش خصوصی؛ - به گزارش 6 اسفند خبرگزاری مجلس، جمعی از بازنشستگان فولاد کشور در مقابل مجلس شورای اسلامی برای دومین روز تجمع کردند؛

جمعی از کارگران پیمان‌کاری فازهای 15 و 16 منطقه ویژه عسلویه در اعتراض به طولانی شدن مطالبات مزدی خود از چهار روز پیش تاکنون از انجام کار خودداری کرده‌اند.

کارگران عسلویه از لیست سیاه پیمان‌کاران خبر دادند. این لیست که محتوای آن در میان پیمان‌کاران مشترک است به نوعی حاوی اسامی کارگرانی است که به دلایل مختلفی از جمله پیگیری مطالبات کارگران مسئله دار شناخته شده‌اند و پس از اتمام آخرین قرارداد کار به سختی توسط پیمان‌کاران استخدام می‌شوند و...

به گزارش خبرگزاری مجلس، 6 اسفند، جمعی از پرسنل شرکت مادر تخصصی پالایش و پخش خون امروز در اعتراض به نحوه واگذاری این شرکت به بخش خصوصی در مقابل مجلس تجمع کردند.

نماینده تجمع‌کنندگان در تشریح دلایل اعتراض خود گفت: هم‌اکنون پرسنل این شرکت با 15 تا 25 سال سابقه، به علت واگذاری غیرقانونی شرکت مادر تخصصی پالایش و پخش خون به بخش خصوصی در بلاتکلیفی قرار دارند.

در روز 24 اسفند 93، مجدداً هزاران معلم در سراسر کشور دست به تجمع اعتراضی زدند. در مراکز استان‌ها، این تجمعات در مقابل استانداری‌ها انجام شده است. اما این حرکت اعتراضی تنها محدود به مراکز استان‌ها نبوده است.

پس از آن که تجمع دهم اسفند معلمان با پاسخ مناسب مجلس و دولت روبرو نشد و حتی معوقات معلمان پرداخت نگردید، در روزهای بیست و سوم و بیست و چهارم اسفند تجمعات گسترده‌ای در سراسر کشور شکل گرفت. برای نمونه می‌توان به استان‌های شیراز، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، لرستان و یزد اشاره کرد.

تجمع‌کنندگان در وهله نخست، خواستار افزایش بودجه آموزشی جهت افزایش حقوق پایه معلمان و کاهش تبعیض میان دریافتی فرهنگیان با باقی کارمندان دولت هستند.

تعدیل نیرو به عنوان بهانه‌های مختلف مانند رکود اقتصادی، کمبود مواد اولیه، افت تولید، کسری منابع مالی، نبود بازار و یا مازاد نیرو در واحدهای تولیدی انجام می‌گیرد. بسیاری از واحدهای تولیدی کوچک و متوسط که بنیه مالی محدودی دارند، در سه سال گذشته یا ورشکسته شده‌اند و یا پیشاپیش کارگران خود را بیکار کرده و به کار خاتمه داده‌اند.

آمار دقیقی از واحدهای کاری تعطیل‌شده یا ورشکسته و یا نیمه فعال وجود ندارد. بخشی از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها نیز با دوسوم یا یک دوم ظرفیت واقعی خود فعالیت دارند. حقوق معوقه کارگران بسیاری واحدها حتی به شش ماه نیز می‌رسد.

خاتم الاوصیا، پیمانکار واگن‌سازی پارس با 900 کارگر، دو ماه حقوق به کارگران بدهکار بود که در دی ماه و پس از چند تجمع اعتراضی پرداخت شد. این کارخانه به دلیل تلاش کارفرما برای عدم تمدید قرارداد نماینده کارگران و جایگزینی یک نظامی بازنشسته به جای او، در دی ماه صحنه اعتصابات کارگری بود.

بیش از 300 واحد تولیدی و خدماتی حقوق معوقه داشته‌اند و زمان معوقات نیز به نسبت سال‌های گذشته از دو ماه و سه ماه به پنج ماه و شش ماه رسیده است.

وزیر صنعت در تابستان سال 1393، از تعطیلی 14 هزار واحد کوچک و متوسط از ادامه کار خبر داد. در سال 1393، واحدهای بزرگی چون واگن‌سازی پارس، لوله نورد صفا، سیمان سپاهان، کیان تابر، شیشه آبگینه قزوین و با پروژه قطار شهری اهواز، بخشی از کارگران خود را تعدیل کردند. یا کارخانه قند ورامین در بهمن 93 با 400 کارگر به دلیل کمبود منابع اولیه تعطیل شد. کارخانه قند قهستان در خراسان جنوبی به دلیل خشک‌سالی‌های متوالی و تامین‌نشدن نقدینگی، به فعالیت خود پایان داد و 280 کارگری که به صورت مستقیم با این کارخانه

بهرام رحمانی: اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در سال 1393

قرارداد کار داشتند بدون دریافت حقوق 8 ماه بیکار شدند.

گفته می‌شود، حدود سه دهه است که بسیاری از کارفرمایان در امضای قرارداد کار سلیقه خود را به کار می‌برند و حتی قانون‌های موجود را نیز به هیچ می‌گیرند. کسی هم از آنها حسابرسی نمی‌کند. محمدرضا بقائیان، در شورای عالی کار ایران می‌گوید: «طبق آمار ارائه شده توسط وزارت کار، تنها هفت درصد از کارگران قرارداد رسمی دارند و 93 درصد باقی‌مانده در قالب دیگر قراردادهای موقت مشغول به کارند. به این ترتیب، چتر حمایت‌های قانونی، تنها بالای سر گروه اندکی از کارگران قرار دارد.»

حسن صادقی، از سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در بهار 1393، عنوان کرده بود که در سال 1392، نزدیک 317 هزار شکایت در موضوع قراردادهای سفیدمضاء در مراجع حل اختلافات کارگری ثبت شده‌اند. او گفته بود که این آمار مربوط به کارگرانی است که به نقطه اوج اختلاف با کارفرما می‌رسند و گرنه تعداد قراردادهای به مراتب بیشتر از این رقم است.

در این میان وضع زنان کارگر به مراتب بدتر از کارگران مرد است. بسیاری از کارفرمایان، به زنها و دختران اما با دستمزدی به مراتب کمتر کار می‌دهند. از زنان در کارخانه‌هایی استفاده می‌کنند که در ظاهر متروکه‌اند و کارفرما برای کارگر بیمه پرداخت نمی‌کند. این وضعیت باعث شده که آمار خشونت‌های خانگی در خانوارهای کارگری نیز به دلیل تحت فشار بودن کارگران، بالا رفته است: «اخراج و تعدیل و بیکاری، آمار افسردگی، اختلالات عصبی و مشکلات خانوادگی کارگران را بالا برده است.»

بدین ترتیب، جنبش اعتراضی کارگران در سال 93، رشد فزاینده‌ای داشته است. اگر همین اعتراضات اسفند ماه را در نظر بگیریم ده‌ها اعتصاب و اعتراض در جریان بوده و یا هنوز هم در جریان است.

مهم‌ترین خواست‌های کارگران اعتراض به خصوص‌سازی، عدم پرداخت حقوق‌ها، اخراج‌سازی و تعطیل کردن مراکز تولیدی و پایین بودن دست‌مزدها و موارد دیگر بوده است.

یکی دیگر از موضوع‌های مهم و جدی در جنبش کارگری، میحث تشکلیابی است. در واقع یکی از خواسته‌های کارگران به ویژه فعالین کارگری، تشکلیابی است. در سال‌های نخست انقلاب بهمن 57، تشکلهای کارگری به ویژه شوراهای کارگری سرکوب و منحل گردیدند و شوراهای اسلامی جای‌شان را گرفتند. شوراهای اسلامی و خانه کارگر تشکلهای ضدکارگری هستند که نه توسط کارگران، بلکه از بالای سر آنها و برای دفاع از منافع کارفرمایان و حکومت تشکیل شدند و تاکنون در سرکوب کارگران نقش به سزایی ایفا کرده‌اند.

۷۲۷ هزار نفری لیسانسیه بیکار؛ ۱۰۰ هزار نفر دکتر شدند ولی بیکارند!

به گفته علی ربیعی وزیر کار و تعاون و رفاه دولت روحانی، حدود 10 میلیون بیکار وجود دارد که 30 تا 45 درصد آنها دارای مدرک دانشگاهی هستند. حتی در زمان جنگ ایران و عراق هم آمار بیکاری در چنین سطحی گسترده نبود. حضور این تعداد بیکاری نتیجه سیاست‌هایی است که حکومت اسلامی در زمینه اقتصادی اتخاذ کرده است.

به گزارش خبرنگار مهر، جدیدترین گزارش دولت از بازار کار نشان می‌دهد بیش‌ترین تعداد بیکاران هم اکنون لیسانس دارند. 105 هزار نفر فوق لیسانس و پزشک بیکارند.

بررسی جدیدترین گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت اشتغال و بیکاری در کشور، بر اساس سطح سواد افراد نشان می‌دهد هم اکنون 12 میلیون و 180 هزار و 542 نفر دارای دیپلم و پیش دانشگاهی هستند که از این تعداد 5 میلیون و 307 هزار و 412 نفر فعال، 4 میلیون و 687 هزار و 392 نفر شاغل و 620 هزار و 19 نفر نیز بیکار هستند. در این گروه، 6 میلیون و 873 هزار و 130 نفر غیرفعال هستند که یک میلیون و 653 هزار و 858 نفر آن مرد و 5 میلیون و 309 هزار و 272 نفر زن هستند. در مقطع فوق دیپلم، 2 میلیون و 675 هزار و 236 نفر داریم که از این تعداد نیز یک میلیون و 444 هزار و 587 نفر غیرفعال و یک میلیون و 50 هزار و 639 نفر نیز شاغل هستند؛ تعداد بیکاران فوق دیپلم کشور 184 هزار نفر اعلام شده است. بر پایه این گزارش، تعداد کل افراد دارای لیسانس کشور در آخرین اعلام مرکز آمار ایران 7 میلیون و 174 هزار نفر است که از این تعداد 3 میلیون و 404 هزار و 106 نفر فعال، 2 میلیون و 666 هزار و 761 نفر شاغل و 737 هزار و 345 نفر بیکار هستند. مجموع افراد غیرفعال در این گروه تحصیلی، 3 میلیون و 769 هزار و 894 نفر است.

هشت میلیون شاغل بیمه نشده

ربیعی، وزیر کار گفته: «هشت میلیون شاغل بیمه نشده داریم.» در کنار این وضعیت حکومت ادعا می‌کند که 15 میلیون شاغل بیمه هستند! البته حق بیمه این هشت میلیون نفر به طور انوماتیک اول ماه از حقوق‌هایشان کسر شده و به حساب بیمه‌های تامین اجتماعی واریز می‌شوند.

هشت میلیون شاغل که با خواده‌هایشان رقمی بالای 20 میلیون نفر از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، بیمه نیستند. این که حکومت رسماً اعتراف می‌کند که هشت میلیون شاغل بیمه ندارند، اوج ضدانسانی و ضدکارگری بودن این حکومت را اثبات می‌کند. بیش از 20 میلیون جمعیت در واقع نه بیمه درمانی دارند، نه بیمه بیکاری، نه حق و حقوق برخورداری از حقوق و مزایای بازنشستگی دارند. این یک فاجعه بزرگ اجتماعی است. مسئول این فاجعه حکومت است.

حوادث ناشی از کار

به گزارش مهر، سازمان پزشکی قانونی کشور اعلام کرد: در 10 ماهه نخست سال جاری هزار و 517 نفر در کشور بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست دادند. این آمار در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، که تعداد متوفیات حوادث کار، هزار و 331 نفر بود، 14 درصد افزایش یافته است.

بر اساس این گزارش در 10 ماهه، سال 93، استان‌های تهران با 207 فوتی، اصفهان با 125 فوتی و خراسان رضوی با 94 فوتی بیش‌ترین و استان‌های خراسان جنوبی با 5 فوتی، چهارمحال و بختیاری با 7 فوت و زنجان و کهگیلویه و بویراحمد هر کدام با 10 فوتی کم‌ترین مرگ حوادث ناشی از کار را داشته‌اند.

در این گزارش آمده است: در 10 سال گذشته، کم‌ترین میزان مرگ ناشی از حوادث کار با 461 فوتی در سال 1381 و بیش‌ترین این آمار با هزار و 508 فوتی در سال 1390 گزارش شده است.

دستمزد سال 94 کارگران

با نزدیک شدن اسفند ماه و رسیدن روزهای تعیین دست‌مزد برای سال جدید مراکز و نهادهای کارگری حکومتی و غیرحکومتی و بیش از

بهرام رحمانی: اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در سال 1393

یازده میلیون کارگر و نزدیک به سه میلیون بازنشستگان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی که با احتساب جمعیت خانوادگیانشان بیش از پنجاه درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، با نگرانی برای تعیین دست‌مزد کارگری لحظه شماری می‌کنند. شورای عالی کار جمهوری اسلامی، روز 25 اسفند 93، مزد کارگران را «با 17 درصد افزایش نسبت به سال جاری معادل 712425 تومان تعیین و تصویب کرد».

در حالی که روز 28 بهمن 93، خبرگزاری مهر خط فقر را «3 میلیون و 500 هزار تومان» گزارش کرده بود، با هم‌آهنگی کامل دولت و مجلس حکومت اسلامی و تبعیت کامل سران خانه کارگر، شورای عالی کار دست‌مزد 94 کارگران را تقریباً به میزان یک‌پنجم خط فقر تصویب کرد. در یک ماه اخیر سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، به پافشاری روی افزایش مبلغی بیش‌تر از 50 درصد مزد سال جاری تاکید کرده بودند نهایت به 17 درصد رای دادند تا منافع کارفرمایان و حکومت، همچنان حفظ شود. روز 25 اسفند 93 ایلنا نوشت، «افزایش 17 درصدی مزد پایه در حالی به امضای نمایندگان کارگران رسیده است که پیش از این اعضای اصلی و مشاور گروه کارگری شورای عالی کار در دو نوبت از امضا نکردن رقم کم‌تر از 25 درصد و سپس 20 درصد خبر داده بودند.» در سال 93، دست‌مزد کارگران 609 هزار تومان بود که در بهترین حالت کفاف ده روز یا دوهفته زندگی را می‌داد. بسیاری از کارگران شغل‌های دوم و سوم هم دارند. روزی تا 16 ساعت هم کار می‌کنند و چون با خستگی پشت دستگاہ قرار می‌گیرند، با خطرات بیش‌تری مواجه هستند.

بنا به گفته فعالان کارگری و آمارهای اقتصادی منتشرشده، سطح معیشت کارگران به سه برابر زیر خط فقر سقوط کرده است. این وضعیت زندگی کسانی است که هنوز دست‌مزد و حقوقی دریافت می‌کنند. کم نیستند کارگرانی که به دلیل تنزل سطح تولید، دست‌مزدهای معوقه دارند و یا این دست‌مزد به کارگران گارگاه‌های زیر ده نفر کارگر تعلق نمی‌گیرد، چرا که دوره ریاست جمهوری خاتمی، نخست کارگاه‌های زیر پنج کارگر و سپس زیر ده نفر کارگر، از شمول قانون کار خارج شده‌اند. بیش‌ترین کارگران این کارگاه‌ها، کودکان و جوانان و زنانی هستند که با دست‌مزد ناچیز و ساعت کار طولانی و بدون هیچ‌گونه کنترل دولتی، شدیداً استثمار می‌گردند.

گرانی و تورم

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس با انتقاد از تدویم گرانی قیمت مرغ و کیفیت پایین برخی میوه‌ها در بازار گفت: باید علاوه بر اعمال نظارت‌های موثر بر بازار اقلام خوراکی، مسئولان وزارت جهاد کشاورزی تلاش کنند قیمت هر کیلوگرم گوشت مرغ به کم‌تر از 7500 تومان کاهش یابد. هم‌اکنون قیمت مرغ گرم در برخی نقاط 7890 تومان و در برخی نقاط دیگر شهر 7700 تومان است.

به گزارش مهر، قیمت میوه در مغازه‌های جنوب شهر تهران بدین شرح است: پرتقال 6000 تا 6500 تومان، سیب قرمز 4500 تومان، سیب زرد بین 5000 تا 5500 تومان، کیوی 4000 تومان.

مهر در ادامه گزارش خود قیمت گوشت را هم منتشر کرده است که بدین شرح است: قیمت هر کیلوگرم شقه گوسفندی 29 هزار و 500 تومان، سردست گوسفندی 29 هزار و 500 تومان، گردن گوسفندی 29 هزار تومان، راسته گوسفندی 30 هزار تومان، ماهیچه گوسفندی 35 هزار تومان، جگر گوسفندی 41 هزار تومان، گوشت گوساله 32 هزار تومان، چرخ کرده مخلوط 25 هزار تومان، جگر گوساله 31 هزار تومان و ران گوسفندی 34 هزار تومان است.

در حالی که طبق محاسبات انجام شده هزینه خوراک یک خانوار 4 نفره کارگری نزدیک به 800 هزار تومان است، که شامل نان، برنج، ماکارونی، سبزیجات، حبوبات، ماهی، کره، روغن، قند و شکر و سایر اقلام است. حال تصور کنید کارگران با دست‌مزد 712425 تومان، فقط می‌توانند کمی کالری به بدن‌شان برسانند تا زنده بمانند و بدون این که قیمت مسکن، کفش و پوشاک، بهداشت و درمان، حمل و نقل، تحصیل و غیره را حساب کنند.

جمع‌بندی

در سال‌های گذشته، لایحه بودجه هر سال نسبت به سال قبل متورم‌تر می‌شده و در نهایت هم به علت کسری‌های نهان و آشکار که وجود داشت، کشور از نیمه دوم سال و به خصوص سه ماهه پایانی با کسری‌های عظیم روبه‌رو شده است. سوءاستفاده مالی مقامات و ارگان‌های دولتی، قاچاق کالا، اختصاص مبالغ کلان به عرصه نظامی، و جنگ داخلی سوریه و عراق و حزب‌الله لبنان، حماس و... انتشار بی‌رویه اسکناس، استقرار از بانک مرکزی، افزایش بی‌رویه حجم نقدینگی، کاهش بودجه عمرانی و خدماتی، آموزش و پرورش، اشتغال، کاهش و حتی حذف بودجه‌های عمرانی و بهداشتی، سیاست‌ها و روش‌هایی هستند که تاکنون دولت‌های وقت و اکنون دولت روحانی، برای جبران کسری بودجه جاری خویش به کار بسته‌اند. به عبارت دیگر، این سیاست‌ها نیز در عمل به اتفاقات دیگری مثل تشدید تورم، بیکاری، فقر و افزایش رکود تولید و به ویژه افزایش مشکلات مردم در بخش درمان و بهداشت، آموزش و پرورش، تامین مایحتاج نیازهای روزمره خانواده و... انجامیده است.

در چنین شرایطی، سران و مقامات ریز و درشت حکومت اسلامی، در تجمعات می‌لوند و دچار پرخوری‌اند اما گرسنگی را به مردم توصیه می‌کنند. برای مثال، احمد جنتی، خطیب نماز جمعه تهران، دهم بهمن 93، با انتقاد از افرادی که قصد ایجاد رابطه با آمریکا و شکستن تحریم‌ها را دارند، اعلام کرده بود که چه اشکالی دارد اگر وضع بدتر شد، روزی یک وعده غذا خورده شود.

جنتی در شرایطی این سخن را به زبان می‌آورد که خودش و هم‌فکرانش در حاکمیت، صدها رژیم غذایی ویژه با کیفیت بالا دارند. به علاوه هم‌اکنون میلیون‌ها کودک به جای این که تحصیل کنند به ناچار وارد بازار بی‌رحم و ستمگر سرمایه‌داری شده‌اند تا با به دست آوردن مزدی اندک، به گذران خانواده خود کمک کنند. متأسفانه کار کودک و خیابانی به مسئله معمولی در جامعه ایران تبدیل شده و بسیاری بی‌خیال از کنار آنها می‌گذرند بدون این که دچار ناراحتی شوند. کارتن خواب‌ها هم همین‌طور.

واقعیت این است که دولت در بخش هزینه‌های اختصاصی خود، صرفه‌جویی چندانی را در دستور کار خود قرار نداده است، بلکه صرفه‌جویی‌ها را به عرصه‌هایی اختصاص داده‌اند که مستقیماً به زیست و زندگی مردم ربط دارند. بنابراین سیاست اقتصادی حکومت اسلامی، سبب شده که زندگی اکثریت مردم تباه شود.

در چنین شرایطی، مسلم است که مردم نباید آمیدی به جناح‌های رنگارنگ حکومت اسلامی، انتخابات‌های فرمایشی مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، تغییر دولت و حتی به کلیت حکومت اسلامی در راستای بهتر شدن وضع‌شان داشته باشند. از این‌رو، روشن است که مردم برای تغییر وضع موجود و به هم زدن توازن قوای کنونی به نفع مردم، به نیرو و مبارزه مستقیم خودشان اتکا کنند. یعنی صفوف خودشان را در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، ادارت و محلات، متحد و متشکل کنند تا با مبارزه جمعی و متحدانه و هدفمند خود بتوانند هم خواست‌ها و مطالبات روزمره خود را بر کارفرمایان و حاکمیت تحمیل کنند، هم خود را آماده کنند و هم فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر کشور را برای دست‌زدن به تغییرات پایه‌ای و اساسی سرنوشت‌ساز و تاریخی، آماده سازند!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

عباس رحمتی: سالی که نکوست از بهارش پیداست!

بررسی گوشه ای از سیاستهای جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۲ نشان میدهد که در بر همان پاشنه ای میچرخد که ۳۶ سال پیش شروع به چرخیدن کرده است و رژیم قصد حل هیچگونه تغییری در سیاستهای خود را ندارد. رژیم توتالیتری که از همان روزهای اول انقلاب، تفکرات و تراوشات فکری اش را با فتوی های خمینی آغاز کرده بود. بستن روزنامه آیندگان اینطور شکل گرفت که "من آیندگان را نمی خوانم" و این گونه برخورد به سنت تبدیل شد! یعنی شما هم مثل باشید، نخوانید و بعد این روزنامه را هرگز نخواندند و هرچه زودتر آنرا بستند! این فتوا مقدمه ای بود برای بستن سایر روزنامه ها و زمینه ای شد برای سرکوب و بستن سازمانها و گروه های سیاسی، این خواست خمینی نه از روی اتفاق که اتفاق از روی تفکرات و برنامه ای بود که در ذهن آخوندهایی مثل خمینی و

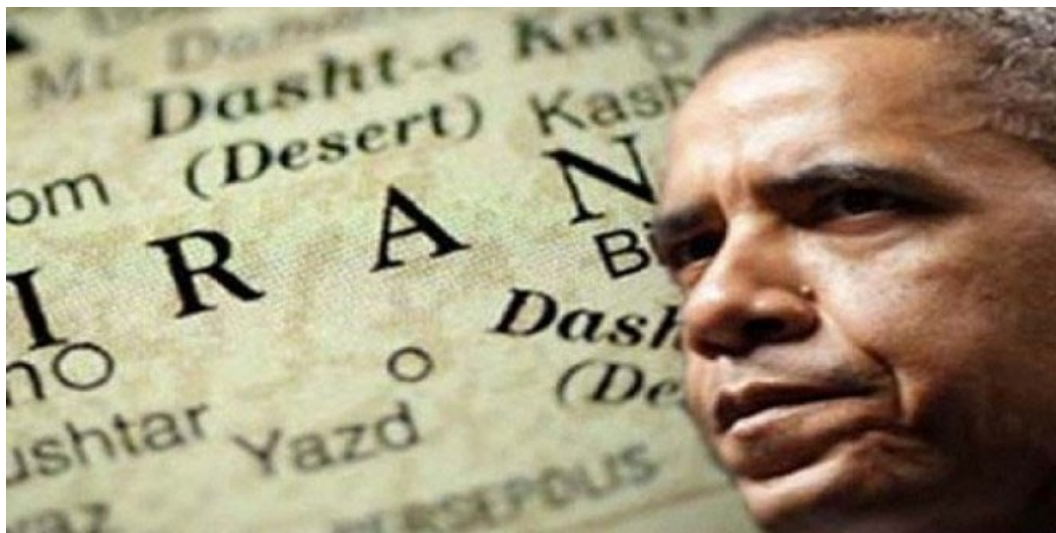
رفسنجانی و خامنه ای و بهشتی و اردبیلی نقش داشت. همانطور که رفسنجانی در سال ۵۴ بعد از توبه و ندامتنامه نوشتنش در زندان به زندانیان چپ و مجاهدین و ... گفته بود که اگر ما قدرت را بگیریم تمامی شما را پای دیوار میگذاریم و بعد ها همین اتفاق هم افتاد [۱] سیاست سرکوب و ترور از همین تفکرات پلید در ایران شکل گرفت و بعد از مرگ خمینی هم رفسنجانی بود که خامنه ای را به عنوان رهبر اعلام کرد، کمتر از سه سال بعد از آغاز رهبری خامنه ای، مقدمات انتخابات مجلس چهارم در حال فراهم شدن بود که با هدایت مشترک خامنه ای - رفسنجانی، فشارها بر نیروهای منتقد که به اصل نظام اعتقاد داشتند افزایش یافت. در آن زمان، هاشمی رفسنجانی توانسته بود روابط سرد ایران با بسیاری از کشورهای منطقه را بهبود بخشد و رفتار قدرت های بزرگ جهانی با دولت رفسنجانی هم آمیخته ای از امید و احتیاط بود. در چنان شرایطی، دوگانه رفسنجانی - خامنه ای بدون نگرانی خاص از فشارهای خارجی، صدها نفر از معتقدان به نظام که منتقد به وضع موجود بودند را از شرکت در انتخابات محروم کردند که چهل و یک نفر از آنها در همان زمان، نماینده مجلس بودند. پیش از آن نیز با فشار وزارت اطلاعات دولت رفسنجانی، تعدادی از نمایندگان سرشناس مجلس تحت فشارهای زیاد قرار داشتند. از جمله رؤسای کمیسیون های دفاع و اقتصادی مجلس هنگام حضور در فرودگاه برای انجام سفر مأموریتی، از حکم ممنوع الخروج بودن خویش آگاهی یافتند! بلافاصله پس از پایان دوره فعالیت مجلس سوم هم ابراهیم اصغر زاده و علی صالح آبادی که از پیشاهنگان انتقاد از دولت رفسنجانی بودند دستگیر و تحت فشارهای زیاد قرار گرفتند. [۲] و بعد از سرکوب داخلی به ترورهای خارج کشور روی میاورند که ترور رستوان میکونوس در برلین دست تمامی سران رژیم را در این ترور باز میکند و باز روابط اروپا و ایران به تیرگی می انجامد حال با گذشت سالها از آن ماجرا و دور و نزدیک شدن اروپا با رژیم، تروریست پرور ایران آمریکا خود را آماده تر از اروپا می داند تا تیرگی روابط را بشکند. پس از سالها قطع رابطه رسمی ایران و آمریکا این بار، "اوباما" قصد دارد این طلسم سردی روابط را در کاخ سفید با کمک وزارت خارجه اش بشکند ولی جمهوریخواهان میخواهند واترگیت دیگری در آمریکا بوجود آورند و از هم اکنون اوباما را زیر ضرب خود با دوربین ها تحت کنترل دارند [۳] مهمترین مسئله بحث ساختن بمب اتمی است. آیا رژیم تن به متوقف کردن غنی سازی خواهد داد؟ به نظر نگارنده با وجود نمودهایی که وجود دارد، انتظار چنین چیزی از آخوندها نمی رود و سخنرانی نخست وزیر اسرائیل مزید بر علت شده است.

از ماه نوامبر گذشته که جمهوری خواهان در هر دو مجلس نمایندگان و سنا به اکثریت دست یافتند، قابل پیش بینی بود که درگیری هایی بین کاخ سفید و کنگره آمریکا رخ خواهد داد و باراک اوباما را ناگزیر خواهد کرد که بهای انفعال و نعل های 6 سال گذشته خود را بپردازد. این امر چند هفته پیش با دعوت رییس مجلس نمایندگان آمریکا از بنیامین نتانیاهو برای ایراد سخنرانی در نشست کنگره آغاز شد و به رغم مخالفت کاخ سفید و شخص باراک اوباما با این دعوت، نتانیاهو هفته گذشته روز سه شنبه 3 مارس در کنگره آمریکا حاضر شد و در میان استقبال و تشویق های مکرر نمایندگان دو مجلس به سخنرانی پرداخت و صریحا به دولت اوباما در مورد "توافق بد" با حکومت جمهوری اسلامی در مورد مساله هسته ای هشدار داد. هنوز درد این ضربه سنگین تسکین نیافته بود که دوشنبه این هفته، 9 مارس، 47 سناتور جمهوری خواه - از مجموع اکثریت 53 تنی جمهوری خواهان در سنا - با نوشتن نامه ای سرکشاده به مقامات جمهوری اسلامی، ضربه سنگین دیگری به ته مانده اعتبار و حیثیت باراک اوباما وارد کردند.

با این ضربه حزب جمهور خواه ثابت کرد که در مخالفت خود با سیاست خارجی باراک اوباما - به ویژه در مورد پرونده هسته ای جمهوری اسلامی - مصمم و پابرجاست و تمهیدات دیگری نیز در چنته دارد. به گزارش خبرگزاری حکومتی "ایسنا" به نقل از خبرگزاری امریکایی "بلومبرگ" در تاریخ دوشنبه 9 مارس: 47 «تن از سناتورهای جمهوری خواه امریکایی در نامه ای سرکشاده به مقامات ایران هشدار دادند که هرگونه توافق هسته ای میان آمریکا و ایران تنها تا پایان دوره ریاست جمهوری باراک اوباما دوام خواهد داشت. «در بخشی از این نامه آمده است: «با توجه به مذاکرات هسته ای تیم مذاکره کننده ایران با دولت آمریکا، به نظر می رسد مقامات ایرانی با سیستم قانونی آمریکا به درستی آشنا نیستند. هرگونه توافقی در صورت عدم تأیید کنگره عملی نخواهد شد و تنها در کاخ سفید باقی خواهد ماند... رییس جمهوری بعدی به راحتی می تواند این

توافق را به طور کلی لغو کند و کنگره نیز می تواند مفاد این توافق را در زمان دلخواه تغییر دهد. «این عدم آشنایی با قانون آمریکا در سخنرانی خامنه ای هم بوضوح خود را نشان داد که از سیاست فقط "سین سرکوبش را گرفته است و بقیه سیاست خارجی اش را هم با حقه و شعار های سیاسی پیش میبرد، حال باید دید این تنشهای سیاسی چندین ساله چگونه پیش میرود؟

سیاست خارجی و نزدیکی اوباما با ملاها: سال ۱۳۹۲ یکی از سالهای



عباس رحمتی: سالی که نکوست از بهارش پیداست!

مهم در سیاست خارجی رژیم ایران و آمریکا بود، بخاطر اینکه، آمریکا با سیاستهای مماشات گرانه خود خلاصه توانست غنی سازی اورانیوم رژیم را موقتاً مهار کند و با آنها سر میز مذاکره بنشیند ولی سیاستهای رژیم در مورد مسائل اتمی همان سیاستهای وقت خری و موش و گربه بازی گذشته بوده و هست با این سیاست مماشاتی که غربیها در پیش گرفته اند رژیم توانست از موقعیت پیش آمده مجدداً سوءاستفاده کرده باردیگر به بهانه مبارزه با گروه اسلامی " داعش " بطور علنی نیروهای خود را در عراق سازماندهی مجدد کند . در واقع آمریکایی ها با بیرون کشیدن نیروهای خود از عراق و افغانستان، منطقه، خصوصاً عراق را کاملاً در اختیار ج اسلامی قرار دادند و ورود داعش به عراق و سوریه، بهانه ای برای دخالت در عراق شد، همانطور که در بدو ورود آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ دخالتهای رژیم را شوخی گرفته بودند و شاید هم امتیازی داده بودند. این بارهم برای پیش بردن سیاستهای خود با ایران، جنگهای حیدری و نعمتی در عراق با اتوریتیه رژیم شروع شده است بطوریکه حالا آمریکا هم معنای نعمتی بودن جنگ را بهتر می فهمد، جنگی را که خمینی از ابتداء به آن اعتراف کرده بود. همین جا باید گفت رژیم ۳۶ سال است که سیاستهای خارجی خود را با جنگ پیش برده و میبرد بطوری که در حال حاضر درچندین جبهه مشغول جنگ است، در عراق با سپاه بدر در لبنان با حزب الله در افغانستان و سوریه و در یمن و حتی بحرین و... آخرین علی یونسبی دستیار رییس جمهوری در امور ادیان پرده را کنار زده و واضح روشن گفته است عراق حوزه نفوذی و پایتخت (تروریستی) ما است که با این حرفش صدای خلیجها را در آورد و تضاد گرگها را تشدید کرد حال قصد محاکمه اش را دارند!

آمریکایی ها با اینکه میدانند که رژیم ج اسلامی بانگذار تروریسم است و تا کجا در زمینه های ترور و خرابکاری در سراسر دنیا کار کرده و فعال هستند با این وجود تلاش میکنند با همین رژیم تروریست پرور رابطه سیاسی برقرار کنند بطوریکه در طول سالهای اخیر جلسات زیادی برای مهار اتم و غنی سازی اورانیوم با برگزار کرده اند ولی هنوز اندر خم یک کوچه اند و مارا تون اتمی هنوز به پایان کار خود نرسیده است و پیش بینی ها، هیچ امیدی را در چشم انداز نمی دارد.

اوباما به آینده این مذاکرات دل خوش است تا جایی که قصد آن دارد تا کنگره را به خاطر به نتیجه رسیدن دور بزند ولی جمهوریخواهان به او میگویند جمهوری اسلامی از داعشی ها خطرناکترند [۴] و نزدیک شدن (اوباما) با رژیم را خطرناک میدانند بخاطر همین با نامه ای که به رژیم داده اند آب پاکی روی دست خامنه ای و اوباما ریختند. سیاستی که اوباما در پیش گرفته است کاملاً ناپایدار است و این سیاست در آمریکا ادامه نخواهد یافت و اعتباری برای آینده دو کشور نخواهد داشت ولی اوباما هر طوری که شده می خواهد این سیاست غلط (خارجی) را به پیش ببرد تا به نتیجه ای برسد در واقع اوباما به نام واقتخار خود در تاریخ بیشتر فکر میکند تا آینده سیاست خارجی دو کشور! باید گفت برخلاف خواست اوباما در مورد ایران که گفته بودند ما میخواهیم اشتباهات گذشته را حبران کنیم (کودتا بر علیه مصدق) ولی تاریخ دوباره تکرار شد و آمریکا (اوباما) با کودتاجیان ایران، کمال همکاری را انجام دادند (۱۲۸۸) اوباما در اوج سرکوب و کشتار کودتا چنان در ایران یعنی زمانی که "نذا آفاسلطان" و ده ها نفر دیگر خونشان بر کف خیابانهای ایران ریخته شد و خامنه ای دستور کشتار را در نماز جمعه بیست و نهم خرداد ۸۸ صادر میکرد به خامنه ای نامه میداد و از روابط سیاسی دوکشور برای او می نوشت و امروز همان تلاش ها برای روابط سیاسی اقتصادی ادامه دارد. امروز اوباما دست در دست خامنه ای شریک در تمامی جنایاتی است که در ایران صورت گرفته و میگردد او باید فردا جوابگوی این سیاست و مماشات خود باشد باید نگاهی به سیاستهای اتخاذ شده خود داشته باشد تا جلوی ضرر را از هر کجا که هست بگیرد. باید اطمینان داشته باشد که با ولایت فقیه در جمهوری اسلامی در هیچ زمینه ای به نتیجه نخواهد رسید و این موضوع را بار دیگر تاریخ ثابت خواهد کرد. نگاهی گذرا به روزنامه های آمریکایی این گفته را ثابت میکند.

بازیهای سیاسی رژیم ادامه می یابد؛ گزارش نامل برانگیز آسوشیندپرس از دور تازه مذاکرات نشان میدهد که قدم زندهای " کری" و ظریف هم کاری از پیش نبرده و حقه و کلک های رژیم همچنان نقش اول را بازی میکند و این را از اختلافهای تازه بهتر می توان فهمید. اختلافات تازه ای در مذاکرات ظاهر شده/طرفین به دنبال تفاهمی شفاهی هستند خیرگزاری آسوشیندپرس در گزارشی به نقل از منابع دیپلماتیک مدعی بروز اختلافات تازه در مذاکرات هسته ای شده و نوشته است طرفین به دلیل ناتوانی در رسیدن به یک توافق مشخص، به دنبال یک تفاهم شفاهی مبهم تا پایان ماه مارس هستند.

به گزارش فارس، خیرگزاری آسوشیندپرس بامداد دوشنبه در گزارش تازه خود در مورد مذاکرات هسته ای، آورده است: «جان کری در حالی برای انجام چند روز مذاکرات با محمد جواد ظریف وارد سوئیس شده که هیچ کس قولی در مورد گشایش در مذاکرات نداده است. یک دیپلمات می گوید در آخرین دور از مذاکرات، اختلافات تازه ای ظاهر شده است.» به ادعای آسوشیندپرس، یک دیپلمات می گوید درخواست رژیم ایران برای حفظ «چند صد سانتریفیوژ» در سایت فردو، یکی از مواردی است مورد اختلاف دو طرف است.

این گزارش با بیان اینکه چهار ماه قبل زمانی که طرفین مذاکرات را تمدید می کردند، امیدوار بودند به توافقی بر سر اصول دست یابند، نوشته است: «اما دو دیپلمات در آستانه مذاکرات این هفته در شهر لوزان سوئیس گفتند که ادامه اختلافات در میز مذاکرات، شانسی رسیدن به این توافق اصولی را کم رنگ کرده است. به گفته این منبع، به احتمال زیاد طرفین به جای این توافق، به یک بیانیه شفاهی مبهم که تنها در آن اعلام می شود پیشرفت کافی برای ادامه مذاکرات صورت گرفته، بسنده خواهند کرد.» روزنامه نیویورک تایمز پیش تر به نقل از یکی از مشاوران وزیر خارجه آمریکا که درخواست نامش برده شود نوشت که احتمال شکست مذاکرات خیلی بیشتر از امکان موفقیت آن است. حذف مخالفان سیاست کهنه داخلی :

سال ۱۳۹۳ در سیاست های داخلی برای حاکمان ج اسلامی برد، برد نبود ولی مثل همیشه در حذف مخالفان و میانه رویایی همچون رفسنجانی و خاتمی موفق بوده اند، در واقع هر زمان که سیاست های خارجی با مماشات بیشتری مواجه بوده است، سرکوب های داخلی و بگرو بندها هم بیشتر میشود با تمامی مخالفانی که در داخل هستند از روزنامه نگاران تا نماینده مجلس بر خورد شدید میشود گزارشات احمد شهید نماینده سازمان عفو بین الملل و جلوگیری از ورودش به ایران خود گویای سرکوبی است که ادامه دارد. اسید پاشی به دختران در اصفهان و تهران از دیگر جنایاتی بود که در سال انجام گرفت. رژیم چنان وضعیت را بی ثبات میداند که خاتمی رییس جمهور اصلاح طلبش را ممنوع التصویر می کند، حمله به علی مطهری نماینده مجلس و وکیل او در شیراز نمونه دیگری از وحشیگری اخیر اوباشان رژیم است که نشان از وحشت خامنه ای و اوباشانش از وضعیت نا آرام داخل ایران است. در همین رابطه بیماری خامنه ای و آینده نامعلوم رژیم پس از مرگ او ست. انتخابات اخیر مجلس خیرگان برگ دیگری را در تاریخ ایران و ادامه دیکتاتوری خامنه ای رقم زد و نشان داد که

عباس رحمتی: سالی که نکوست از بهارش پیداست!

حنای رفسنجانی و خانواده اش دیگر رنگی ندارد و خامنه ای هم دیگر تحمل او را به هیچ وجه ندارد. رفسنجانی در انتخابات اخیر خبرگان نشان داد که بال و برش را ریخته تا حایکه محمد یزدی از دایناسورهای حوزه علمیه قم که زمانی زیر دست او بوده با چشمک و چراغهای خامنه ای بر او پیروز می شود و این سنگ را هم از او میگیرند. رفسنجانی که خودباخت قدرت گرفتن خامنه ای شده است چنان ضعیف عمل کرده است که حتا، نمی تواند از اعضای خانواده خود دفاع کند و هر کاری، رژیم خواسته با آنها کرده است، محاکمه مهدی هاشمی فرزند او در روزهای آخر سال تو دهانی دیگری بود که قوه قضاییه به رفسنجانی وارد کرد. باید گفت رفسنجانی که خود سهم بسزایی در این سرکوبها و اختناق و حاکمیت مطلق ولایت فقیه داشته است از قربانیهای شرایط کنونی است. با شدت سرکوبی که در ایران وجود دارد و با ضربه های کاری که در این میان به او و خانواده اش وارد کرده اند تصور نمی شود کاری از پیش ببرد. بهترین موقعیتی که می توانست از آن استفاده کند خرداد 88 بود، یعنی زمانی که میلیونها انسان در خیابانها بدنال حق و حقوق خود بودند و شاید به حرفهای او گوش میکردند ولی رفسنجانی فقط در آخرین نماز جمعه اش، اشاره ای کوتاه به خود خواهی های ولایت فقیه کرد و از آنزمان به بعد بخاطر ولایت فقیه بر گزیده اش مهر سکوت بر لب زده است. در حال حاضر رفسنجانی همچون مرغ کرک و پر ریخته ای را می ماند که در مقابل کارهای گذشته اش امتحان پس میدهد. او در اوج شکوفایی قدرتش کاری جز اعدام و سرکوب و صدور تروریست کاری برای ملت نکرد در مجلس اول و دوم شاهد حمله به نهضت آزادی ها و سایر نمایندگان آزادیخواه بودیم و بجای برخورد با اوباشان مجلس خنده بر اعمال آنها را ترحیح داد و همین شد که اکنون شتر سرکوب بر در خانه خود هم خوابیده است. همانطور که در بالا اشاره کردم در حال حاضر او توان دفاع از اعضای خانواده خود را ندارد چه برسد به اینکه بخواهد در مقابل خامنه ای و اوباشانش کاری کند. زمانی که در مجلس به ریش دیگران می خندید و زمانی که با همکاری خامنه ای و فلاحیان و ولایتی در صدور تروریست فعال بود باید کاری می کرد تا امروز بجای باد گندم نصیبش می شد. او باید این روزها را بخوبی میدید که قدرت در خدمت سرکوب چنان زود گذر است و بی وفا که عطائش به لقاءش ترحیح دارد. در حال حاضر تنها یک راه وجود دارد که قدرت ولایت فقیه دست ساخته رفسنجانی را تضعیف می کند، تکیه بر مردم و حمایت از آنها در مبارزاتشان در مقابل ولایت فقیه و تغییر قانون اساسی که او هشت سال ریاست آنرا به عهده داشته است.

سخن پایانی:

اینک در فراروی ما مذاکرات هسته ای ایران با کشورهای 5+1 را داریم و پس از سالها نتیجه ای برای این مارتون سیاسی قابل تصور نیست و رژیم برای وقت خریدن در حال چانه زنی های گذشته خود است، از طرفی تحریمهای اقتصادی امان از مردم ایران را گرفته است، وضعیت چنان وخیم است که بسیاری از ایرانیان توان خرید آجیل سفره هفت سین را ندارند از طرف دیگر رژیم همچنان به سرکوب های خود در شهرها ادامه میدهد، اعدامها را در ماههای آخر سال افزایش داده است در این مورد بازهم رکورد زده است. مجلس خبرگان رهبری رژیم سرمست از ضربه دیگری که به رفسنجانی نواخته است و می رود تا آینده دیگری را برای رهبری ایران تعیین کند با چنین وضعیتی جناحهای راست ارتجاعیتر قدرت را در راس رهبری همچو گذشته در دست خواهند گرفت ولی پیداست جنگ گرگها ادامه خواهد یافت. دولت تدبیر و امید هم باری از دوش مردم برداشته است و تغییری در چشم انداز قرار ندارد، از طرف دیگر اپوزیسیون هم هیچگونه انعطافی را بر نمی تابد وائتلاف و همبستگی نیروهای سیاسی به یک رویا تبدیل شده است و مردم هم بی اعتمادتر از گذشته به اپوزیسیون در روزمرگی های خود غرقند. در اینجا است که باید گفت سالی که نکوست از بهارش پیداست.

عباس رحمتی

منابع

- [۱] سال ۵۴ رفسنجانی در زندان به شکرالله پاک نژاد و مرتضا محیط گفته بود ما تحمل هیچکدام شما را نداریم و بعد از قدرت گرفتن تمامی شما را اعدام میکنیم.
 - [۲] از نوشته های م. واحدی در گویا نیوز
 - [۳] رسوایی "واترگیت" بود که به کناره گیری ریچارد نیکسون رییس جمهوری امریکا و به محاکمه کشیده شدن او منجر شد؛ در سال 1972، در جریان مبارزات انتخاباتی، مأموران پلیس فدرال امریکا، اف بی آی، در ستاد انتخاباتی حزب دموکرات که در هتلی در واشنگتن به نام "واترگیت" مستقر شده بود دستگاه های شنود کار گذاشتند و اسناد و مدارکی را نیز دزدیدند. این اقدامات خلاف قانون توسط دوتن از روزنامه نگاران جسور روزنامه "واشنگتن پست" افشاء شد و افکار عمومی را برانگیخت. پیگیری این افشاگری حقایق دیگری را نیز در مورد تکرار این اقدامات در موارد دیگر برملا کرد و رسوایی بزرگی برای ریچارد نیکسون به بار آورد. پس از ماهها کشمکش و جنجال، زمانی که قطعی شد که کنگره به استیضاح نیکسون رأی خواهد داد، او در سال 1974 از سمت خود کناره گیری کرد. نیکسون در رسوایی "واترگیت" به ارتکاب سه جرم: جلوگیری از اجرای عدالت، سوء استفاده از قدرت و اهانت به کنگره متهم و محکوم شد ولی معاون او جرال فورد که پس از کناره گیری نیکسون رییس جمهوری شده بود، او را عفو کرد.
 - [۴] جنگ برای رژیم هنوز نعمت است:
- یکی از سناتورهای جمهوری خواه رژیم ایران را خطرناکتر از داعش دانست به گزارش روزنامه هیل (نشریه کنگره)، ریک سانتورم در سخنرانی خود در نشست اقدام امنیت ملی در کارولینای جنوبی، با انتقاد شدید از رویکرد دولت اوباما در قبال رژیم ایران، کاخ سفید را به نادیده گرفتن شیطان متهم کرد.
- همزمان رییس سابق ستاد کل نیروهای مسلح آمریکا گفت: رژیم ایران چالشی سخت تر از داعش برای واشنگتن محسوب می شود. به گزارش شبکه خبری ان بی سی، مایکل مولن که عهده دار سمت فرماندهی کل ستاد مشترک آمریکا در دوره جورج بوش و باراک اوباما بود، در مصاحبه ای رژیم ایران را خرابکار نامید و آن را مسبب ایجاد جنگ در عراق دانست و گفت: رژیم ایران تهدیدی چالشی تر از داعش است.

کوروش طاهری: مروری بر کارنامه ورزش ایران در سال ۹۳

بانوان موفق ترین، والیبال درخشان ترین، فوتبال ناکام ترین

سال ۱۳۹۳ به پایان رسید و کارنامه ورزش ایران در این سال در مجموع نمره قبولی نگرفت و فقط در قسمت بانوان بود که زنان نیمی از



کی شاپستگی

جمعیت ایران در عرصه بازیهای آسیایی و مسابقه های بین المللی و حقانیت خود را با درخشش و کسب عناوین قهرمانی به اثبات رساندند. سال 93 را می توان سالی معرفی کرد که فساد گسترده ای محبوبترین ورزش ایران و جهان یعنی فوتبال را فرا گرفت و آخرین بازمانده های اخلاقی و مرام ورزشی نیز نابود شد و جای خود را بی مرامی، بی اخلاقی، فساد، تهمت و فریب و شارلاتانیسم داد. که آخرین نشانه آن زندانی شدن محمد مایلی کهن مربی سابق تیم ملی در پی شکایت علی دانی بود و در روزهای منتهی به پایان سال نیز بر حجم پرونده های مربوط به شکایتهای ورزشی افزوده شد. در سال 93 نیز مانند سالهای قبل از این موضوع تحریمها هم چنان بر ورزش ایران تاثیر منفی و بسزائی داشت که کمبود بودجه و تنگناهای مالی و لغو اردوهای تدارکاتی از جمله نشانه های این تحریمها بود هر چند فقدان مدیریت صحیح و کارآمد در اکثر رشته های ورزشی نیز در صورت داشتن بودجه و اعتبار نمی توانست راهگشای مشکلات ورزش باشد.

چالشهای موجود در ورزش ایران در سال گذشته نه فقط کاهش نیافت بلکه بر میزان آن نیز افزوده شد و این چالشها هم در بخش نرم افزاری و هم در بخش سخت افزاری ناهنجاریها و کمبودهای ورزش ایران را بیشتر آشکار کرد. در منظر دیگری محرومیت زنان نیمی از جمعیت ایران هم چنان در ورزشگاهها اعمال شد و کار بجائی کشید که تعدادی از بانوان با پوشش لباس تیمی مثل برزیل به استادیوم رفتند و بجای تیم هموطنشان تیم حریف را تشویق کردند و همزمان زندانی کردن غنچه قوامی بعنوان تماشاگر مسابقات والیبال قهرمانی جهان در تهران موج جهانی را بر علیه سیاستهای زن ستیز جمهوری اسلامی بر انگیزت و سرانجام فدراسیون جهانی والیبال بطور رسمی به ایران اخطار داد و میزبانی والیبال را از جمهوری اسلامی پس گرفت. در اواسط اسفند نیز سپ بلاتر رئیس فیفا در مقاله ای از رهبران جمهوری خواست بقولی که به وی داده بودند تا مشکل ورود بانوان به ورزشگاهها را حل کنند عمل نشود و بلاخر هشدار داد این وضعیت نمی تواند ادامه یابد. در قلمرو ساختاری و سرمایه گذاری برنامه ریزی مدونی صورت نگرفت و بجای سرمایه گذاری در ورزشهای پایه سرمایه سوزی انجام شد. جدال بین طیف های حکومتی بر سر بخش خصوصی (بخوانید یک نوع از اقتصاد دلالی و اسلامی) و بخش دولتی بر سر منابع و سرمایه های مادی و معنوی ورزش هم چنان ادامه داشت و ادامه آن به سال جدید و شاید سالهای متمادی کشیده شود.

موفقیتها و ورزشکاران ایرانی در میادین بین المللی و از جمله در بازیهای آسیایی اینچون کره جنوبی در سال 93 کمترین ارتباطی به سیستم و مدیریت ورزشی کشور داشت و بیشتر مدیون غیرت و همت و توانائی ورزشکاران بود و مسئولین ورزشی چندین گام از ورزشکاران عقب تر بودند. حضور 155 نماینده مجلس شورای اسلامی در فدراسیونهای مختلف ورزشی ملوک الطوائفی و حکومتی بودن ورزش در نظام ولایت فقیه را بیشتر آشکار کرد و در سال 93 بر قدرت تصمیم گیری عناصر اطلاعاتی و امنیتی در مقاطع حساس ورزشی افزوده شد. فوتبال پرطرفدارترین ورزش در ایران سال ناکامی را پشت سر گذاشت و حضور تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی برزیل نیز موفقیتی برای فوتبال ایران کسب نکرد و در اکثر آمارهای ارائه شده در جام تیم ایران رتبه نزدیک به آخر را کسب کرد. این ناکامی در رده جوانان و تیم امید در حد فاجعه تکرار شد و تیم امید ایران در بازیهای آسیایی اینچون کره جنوبی با شکست سنگین از تیمهای گمنام و درجه سه آسیا در همان دور مقدماتی حذف شد و تیم جوانان نیز در مسابقات قهرمانی آسیا سرنوشتی بدتر و غم انگیز تر از تیم المپیک داشت و این تیم نیز در دور مقدماتی حذف شد. ناکامی تیم ملی فوتبال ایران بعد از جام جهانی ۲۰۱۴ به استرالیا ۲۰۱۵ و جائی که جام ملتهای آسیا در آنجا مرحله نهائی خود را طی می کرد کشیده شد و این تیم بسال سالهای گذشته در مرحله یکچهارم نهائی حذف شد.



"در ورزشگاههای ایران را به روی زنان باز کنید"

سپ بلاتر، رئیس فدراسیون جهانی فوتبال، در آخرین روزهای سال ۹۳ و در آستانه روز ۸ مارس از مسئولان ایرانی خواست تا به محدودیت ورود زنان به ورزشگاهها پایان دهند. در پاسخ به بلاتر، علی کاشانیان گفت: «مردان خارجی محدودیتی برای ورود به ورزشگاهها ندارند»

تی فرنگی نیز در کنار ورزش بانوان و والیبال کارنامه موفقیتی در قلمرو قهرمانی جهان داشت و تیم هندبال آقایان نیز برای نخستین بار به جام جهانی هندبال صعود کرد اما چون فاقد امکانات لازم فنی/کم و مالی برای حضور در این میدان جهانی بود نتایج بدی در این تورنمنت جهانی گرفت در داور فوتبال، علیرضا فغانی به اتفاق رضا سخندان و محمد رضا ابوالفضلی گذشته از قضاوت در دیدارهای مقدماتی و یک هشتم و یک چهارم نهائی بازی فینال بین استرالیا و کره جنوبی را قضاوت کردند و هم در جام جهانی برزیل و هم در جام ملتهای آسیا این سه داور کشورمان کارنامه موفقیتی داشتند. از هر چه که بگذریم سخن دوست خوشتر است، نوروز 94 پیروز باد

علی فیاض: تأملاتی درباره اتوبیوگرافی نویسی های "رجال" سیاست و "امنیت" - در دوران معاصر

پیشگفتار

پس از وقوع انقلاب در ایران، خاطره نویسی و خود زندگی نامه نویسی (اتوبیوگرافی) رواج قابل توجهی یافته است. نه تنها بسیاری از "رجال" سیاسی دوران حاکمیت رژیم سلطنتی، که بسیاری از سردمداران و "رجال" سیاسی هم اکنون حاکم، و وابسته به رژیم جنایت پیشه و سرکوب گر آخوندک نیز به خاطره نویسی و خاطره گوئی می پردازند. این خاطرات غالباً با اهدافی از پیش تعیین شده به نگارش در می آیند. انگیزه های این خاطره نویسان را می توان با اهداف پراگماتیک زیر تحلیل نمود:

- احیای شخصیت خویش و مطرح نمودن خود به عنوان فردی صاحب نفوذ و معتبر!
- کسب وجهه تاریخی، فرهنگی و سیاسی
- برانته خویش از جنایات و نکات منفی نهفته و اجرا شده در بطن رژیم های وابسته بدان
- تحریف تاریخ و توجیه عملکردهای سیستم های وابسته
- و در نهایت محور قرار دادن خود و برجسته ساختن نقش خویش در روی دادهای سیاسی

در همین روابط شاهد بوده ایم که کسانی چون شیخ صادق خلخالی، فرح پهلوی، محمدی ری شهری، هوشنگ نهاوندی، حسین علی منتظری، اکبر بهرمانی رفسنجانی، پرویز راجی، اردشیر زاهدی، جلال فارسی، محمدرضا پهلوی، پرویز ثابتی، و ... و حتی مادر فرح پهلوی (دیبا)، دست به خاطره نویسی زده اند. بدون شک بخشی از این خاطرات با واقعیت های تاریخی همخوانی و هماهنگی دارند. به خصوص آن قسمت هایی که زشتی های حکومت ها و افراد را آشکار می سازند. اما بخش های مهمی از این خاطرات در برگزیده نکاتی است که "رجل" خاطره نویس سعی در تیرنه خویش دارند. در این گونه از خاطرات، به طور طبیعی و "معقول و منطقی"، شخص خاطره نویس خود را در محور و مرکز حوادث قرار می دهد و پس از سال ها که زشتی ها و یا زیبایی های حوادث آشکار شده است، با توجه به افکار عمومی و شرایط سیاسی - فرهنگی، آنها را به گونه ای باز نویسی می کند که هم عمل کردهای خود را مثبت جلوه دهد، و هم به شیوه تمامی عناصر معلوم الحال و "ابن الوقت"، به گونه ای دیگر خود را با فضای فرهنگی - سیاسی موجود هم نوا نشان دهد!

در اینکه این گونه خاطره نویسی ها می بایست با احتیاط و تامل مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرند، تردیدی نیست. به ویژه اینکه اگر شخص خاطره نویس، خود جای پای در اداره جامعه و سیاست داشته باشد و دست اندرکار سیاست و امنیت و اداره جامعه در رژیم های سرکوب گر و استبدادی باشد! این امر "طبیعی" و بدیهی است که همه ما حتی در زندگی روزمره خویش و در ارتباط با دیگران همواره در این تلاش هستیم تا اثبات کنیم که دیگران خطا می کنند و ما خود خطاکار نیستیم. و یا در بهترین حالت سعی بر این داریم تا از نقش منفی خود در رویدادهای اجتماعی، سیاسی، بگاییم. حتی روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان نیز در خاطره نویسی های معمول خود چنین ملاحظاتی را در نظر می گیرند. اما از آن جایی که این خاطره نویسی ها نقش عمده ای در تحریف تاریخ و رویدادهای سرنوشت ساز سیاسی و اجتماعی ندارند، و بیشتر حکایت از رفتار فردی و "حدیث نفس" دارند، کمتر بحث بر انگیز می باشند.

خاطرات "رجل" سیاسی - امنیتی و دست اندر کار اداره جامعه، اما باید به گونه ای دیگر مورد ارزیابی قرار گیرند.

علی اکبرهاشمی بهرمانی رفسنجانی که پس از انقلاب، به گفته مولانای کبیر، - و البته بسیار متاسفانه - "از چاه سوی جاه شد"، و سال هاست که در سایه روح الله خمینی و دیگر کارگزاران رژیم جنایت و شقاوت، در میدان سیاست به جولان می پردازد، و با نگاهی پراگماتیستی، سعی در دلبری از جهان غرب دارد، برای چندمین بار خاطرات و یادداشت های خود را منتشر کرده است. نخستین اثر این "سردار سازندگی" نام "عبور از بحران" را بر پیشانی مبارک خود داشت و ایشان سپس با انتشار آثار دیگری از جمله "به سوی سرنوشت"، و البته متناسب با جو کنونی، دیگر بار به میدان آمد تا با قرار دادن نام و دیدگاه های خویش به عنوان یک آخوند معتدل، و انعطاف پذیر، خود را در چشم گرداندگان سیستم های سرمایه داری - امپریالیستی "جهان غرب" ...، موجه نشان دهد و ...

تا طبق این شعر پر معنای پارسی؛

"طاعت از دست نباید گنهی باید کرد در دل دوست به هر حبله رهی باید کرد!"

این سردار سرفراز که پیش از این در خاطراتش در پی این بود که دامان آن "امام راحل" را از جنگ افروزی و بشر ستیزی مبره سازد، اینک در پی آن است که دامان آن "راجل عارف" را از مبارزه با آمریکا نیز منزه سازد. و این است که یکی از سردمداران شکنجه و تواب سازی به نام حسین شریعتمدار را به واکنش واداشت تا اثبات کند که آن "امام راحل سراپا مهر"، هرگز بر سر سفره سازش با شیطان بزرگ ننشسته است!

واقعیت اما این است که شیخ اکبر، نان را به نرخ روز می خورد و در همین راستاست که مواضع "ضدامپریالیستی" آن امام راحل را نادیده می انگارد تا با چراغی هر چند کم سو و رو به خاموشی، به "استکبار جهانی" بفهماند که ما آنچنان هم که بعضی ها تصور می کنند ضد امپریالیسم نیستیم. چرا که نباید انقلابات مخملی، و گرداندگان آن را به فراموشی سپرد.

رفسنجانی که در "عبور از بحران" بسیار تلاش کرده بود تا همه گرفتاری های رژیم و شقاوت های "امام راحل" در آن سال ها را به مخالفت ها و عملیات "گروهک های تروریستی" و "منافقین" نسبت دهد و سنگینی جنگ هشت ساله و مسئولیت مستقیم آن را از روی دوش های روح الله خمینی بردارد، و "لیبرال" ها و بنی صدر و ... را مسئول تلفات آن جلوه دهد، در یادداشت های جدید خود، با دنبال کردن خط پراگماتیستی سازش و کنار آمدن با غرب، می نویسد: "نمایند شوشتر هم آمد و پیشنهاد قطع شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی را می داد. گفتم به طور اصولی تصمیم گرفته ایم، امام هم موافقت کرده اند ولی منتظر فرصت هستیم."!

رفسنجانی تقریباً همزمان با انتشار این کتاب "خاطرات"، در نماز جمعه نیز، پیشنهاد مذاکره بدون هیچ پیش شرطی و در همه زمینه ها با آمریکا را داده بود که واکنش تند دنباله های وفادار به خمینی را به دنبال داشت. چرا که آنها همچنان بر شعارهای خمینی پای می فشارند که رابطه ما با آمریکا رابطه گرگ و میش است! و به هیچ روی خواهان آن نیستند که حتی خودی ها نیز به ریش "امام راحل" شان بختند!

اما شیخ اکبر گوئی فراموش کرده است که ایران، ایران است و شخص مشخص ایشان، به علاوه دیگر هیولاهای حاکم آن چنان رسوا و بی حیثیت شده اند که هیچ "مخملی"، آنان را نرم روی نمی سازد.

پرویز ثابتی، عنصر سرکوب گر و گرداننده ساواک و کمیته مشترک ضد خرابکاری نیز، در کتابی که عنصر مشکوکی به نام عرفان فاضلی فرد به نامش به چاپ رسانده است، علاوه بر خویش تطهیرسازی و "خراب سازی" مخالفان و منتقدان رژیم پیشین، از فرط بیسوادی و خرفتی، چنان گاف هایی داده است، که نه تنها عافان، که ابلهان را نیز به خنده وا می دارد!

از سوی دیگر جلال الدین فارسی نیز در کتابی به نام "زوایای تاریک"، چنان به تعریف و تمجید از خود پرداخته است، که گوئی اگر ایشان نبودند، در ایران انقلابی روی نمی داد! وی نیز با محور قرار دادن شخص خویش، نه تنها روشنفکران، و دگر اندیشان، که حتا مهندس بازرگان و دکتر بدالله سجایی را با القابی چون بی سواد و کم دانش، مورد لطف قرار داده است. جلد سوم، از کاشانی و فلسفی و ... انقلابیانی تمام عیار ساخته است، تا مجاهدین، چریک ها، سید حمید روحانی زیارتی در کتاب "نهضت امام خمینی" بهر حال سوم، از کاشانی و فلسفی و ... انقلابیانی تمام عیار ساخته است، تا مجاهدین، چریک ها، شریعتی و دیگر کوشندگان راه دیگر را، به لجن آخوندی خویش بیالاید...

هدف از این مقدمه کوتاه، این بود که، در شماره های آینده "دیدگاه سوم"، با بررسی برشی هایی از تاریخ معاصر، نگاهی نیز به این خود زندگی نامه نویسی ها خواهیم داشت، تا دروغ پردازی و وارونه سازی های تاریخ - در بافته های این نوع "رجل سیاسی" - را در معرض دید خوانندگان قرار دهیم.

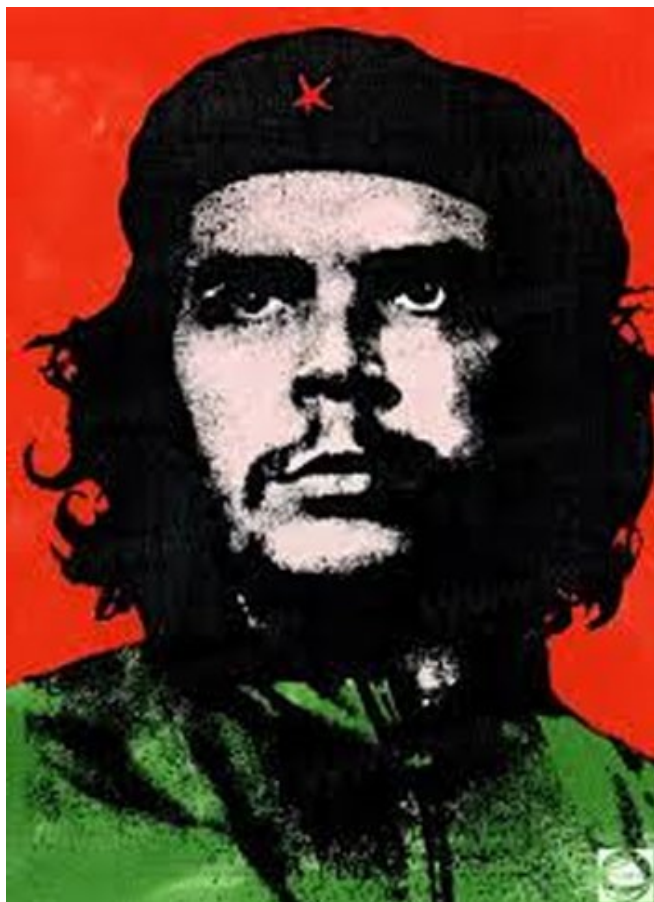
منابع:

1) اکبر رفسنجانی؛ «به سوی سرنوشت»، صفحه 173

گلمراد مرادی: عاشق چه گوارا بودن و دیدار از کوبا سوژه ای برای مقایسه

معمولا در زمان موجودیت کشورهای سوسیالیستی، اگر ایرادی یا انتقادیجائی از سیستم سرمایه داری می گرفتند و یا می کردند، حتی در سطح بالا و از میان سیاستمداران لیبرال، بلافاصله این مقایسه را می شنیدی که نگاه کن به سیستم های سوسیالیستی و ببین وضع تا چه اندازه اسفبار است! گرچه این شیوه توجیه گری و مقایسه یک نوع عوام فریبی است، اما رایج بود. در اینجا انسان از خود می پرسد، چرا اکنون چنین مقایسه ای در تغییر و تحولی که در یک کشور سوسیالیستی یا دیکتاتوری، (تحول مثبت یا منفی) بوجود می آمد، بویژه در

کشورهائی مانند کوبا، نمی شود؟! برای مثال ببینید در زمان باتیستا که صد در صد گوش به فرمان سازمان سیا آمریکا بود، وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم چگونه بوده است؟! باوصف حمایت آمریکا از دیکتاتوری باتیستا، اکثر مردم در فقر و بدبختی و بی آینده بودن به سر می گشتند و چه بسا همین فقر مردم و نارضایتی عمومی بود که به حمایت و پشتیبانی آن مردم از انقلاب کوبا، آن راه رهبری کاسترو به پیروزی رسانید. لذا اکثر مردم با قاطعیت از به ثمر رساندن انقلاب، دفاع می کردند که وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها بهتر شود، نه بد تر! همان انقلابی که مردمان ملت های ایران، علیه دستگاه مستبد شاه کردند، اما نتیجه آن، جوی خفقان آور تر و بد تر شد و یک دیکتاتوری مذهبی خشن، بر جامعه حاکم گردید. مردمان ملت های تحت ستم به درستی انتظار داشته و دارند که حد اقل وضع از گذشته بهتر شود نه بد تر. بهر حال اگر ما بخواهیم از وضع اقتصادی و سیاسی نا بسامان مردم، ایراد بگیریم، باید همه چیز را مقایسه کنیم هم گذشته و حال آن مردم را در آن کشور و هم وضع آن کشور را با همسایگان هم طراز اش. اکنون نمی توان همینطور ساده حتی درباره اوضاع ایران هم، گرچه ثابت شده که چنین استبداد خشنی در تاریخ ایران، کم سابقه بوده است، قضاوت کرد. اگر به سادگی به خواهیم نسخه بیچیم، نا خود آگاه هم کلاه سر مردم گذاشته ایم و هم خود را فریب می دهیم. اگر انقلاب هائی مانند کوبا و ایران بظاهر شکست می خوردند و اکثر مردم پشیمان شده چرا اصلا این انقلاب را کرده اند که نتیجه زحمات و خون ریزی آنها بدین شکل درآید؟ باید به نکات زیر توجه شود. در اینجا کوشش خواهد شد، دلایل آن را در حد امکان به تفسیر بیاوریم. در هر صورت برای اسفبار شدن نتیجه آنهمه خونها عوامل زیرین را در هر دو انقلاب باید در نظر گرفت و دخیل دانست. نخست ناآگاهی مطلق مردمان ملتها. اگر اکثر



مردم به حق خود آگاه بودند، بدون شک چنین رژیم خشن و مذهبی را تحمل نمی کردند. دوما خرابکاری دشمنان این ملتها با کمک بقایای منافع از دست رفته ها، از جمله بزرگ زمین داران و استبداد خواهان و فرصت طلبان. نمونه آن در آوریل سال 1961 و حمله آمریکا به کوبا را با رهنمود سازمان سیا و هوا داران باتیستا دیدیم و یا جنگ ایران و عراق، آن نیز با تحریک و تشویق صدام حسین دیکتاتور توسط آمریکا که از تبلیغات "جنگ، جنگ تا پیروزی، آیت الله خمینی، و از راه کربلا به قدس"، سوء استفاده کردن را خوب ملاحظه کردیم. عاقبت این جنگ، بیش از یک میلیون کشته از هر دو طرف و میلیاردها دلار خسارت به مردمان ملت های ایران و عراق با نوشیدن جام زهر خاتمه یافت و آن را به تلخی تجربه کردیم. سوما جاه طلبی و خود خواهی برخی از رهبران این انقلابات و نادیده گرفتن خواست مردم از غرور پیروزی بر دیکتاتور دیگر. چهارما فراموش نکنیم که در کودکی، انقلابی ترین رهبران دو آتشه مردم تحت تعلیم سیستم های سرمایه داری قرار داشته اند و به طور طبیعی در میان آنها آدم های فاسد و رشوه خوار و رشوه دهی یافت می شوند. پس اگر هر چیزی را به قول آلمانیها پائوشالیزیرونگ، روی هم رفته حساب کنیم، درست نیست. بایستی در مورد هر تحولی یک تجزیه و تحلیل درست و با دقت انجام گیرد، بعد درباره آن قضاوت کرد. من باور دارم که مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم شدیداً به آگاهی توده ها بستگی دارد. اگر در مرحله نخست کوشش به عمل آید ناآگاهی اجتماعی ملتها بطور رادیکال از میان برداشته شود، اتوماتیک دیگر کسی جرأت نمی کند رشوه بدهد، زیرا دیگر رشوه بگیر و جاه طلب نخواهند بود و رهبران مملکت دیگر بخود اجازه نمی دهند شماره حساب شخصی در دیگر کشورهای خارج از مملکت را داشته باشند و به مردم خیانت کنند. در واقع کسانی مانند فیدل کاسترو و چه گوارا نمی توانستند نیازی به رشوه خواری، داشته باشند و این برای حتما دشمنان آنها ثابت شده که آنها انقلاب را علیه نا برابری آغاز کردند. بهمین دلیل مورد احترام دوست و دشمن بوده اند و هستند. بنا بر این نمی توانستند خیانت کنند. آنها در واقع خادم ترین انسانها به مردم خود بودند. احتمالاً اشتباهاتی در روند زندگی سیاسی داشته اند که امری طبیعی بوده. اما آنها هیچگاه قصد خیانت نداشته اند. بر عکس آیت الله خمینی از قشر روحانیت که علناً به قیمت نان مردمان ملت های ایران دفاع می کرد. در واقع این فرزندان مردمان نا آگاه بودند و هستند که بعنوان پاسدار انقلاب به شمشیر دست این قشر مفت خوار تبدیل شده اند و هنوز هم ادامه دارد. بهر حال در کوبا اگر آن ها همه مردم را از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نتوانستند راضی کنند،

ادامه صفحه 26

تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی

گلمراد مرادی: عاشق چه گوارا بودن و دیدار از کوبا سوژه ای برای مقایسه

عواملی از قبیل خرابکاری دشمنان، مانند فرار سرمایه ها، تحریم اقتصادی شدید و تبلیغات زهر آگین و ندانم کاری رهبران جدید و فرصت طلبی برخی از دست اندرکاران و غیره شدیداً دخیل هستند. با از بین بردن نا آگاهی اجتماعی این معضل تا حد زیادی حل خواهد شد. من حتماً آن فرصت طلبان را با خرابکاری که در سطح جامعه می کنند، کمتر مقصر می دانم، زیرا آنها نیز درجوی اختناق آمیز تربیت شده و به سر می بردند. باید این نا آگاهی را که از اوپوم برای جامعه مضر تر است، از بین برد. در هر صورت فکر نمی کنم در اینجا بدون در نظر گرفتن عوامل فوق، به این سادگی بشود، در این مورد قضاوت کرد. اینکه همه می دانند، سیستم سرمایه داری به فرق طبقاتی فاحش در هر جامعه ای و بویژه در جوامع "جهان سومی" باور دارد و همیشه خواسته و می خواهد یک قشر ثروتمند با چند درصد نفوذ بر اکثر جامعه حکومت کند که او بتواند قشر ضعیف در جامعه خود را با ایجاد محل کار زندگی کمی بهتری ارائه دهد و دهان آنها را ببندد. در اینجا ضروریست که گزینه ای از یک مقاله در باره کوبا که توسط آقای رضا نافع ترجمه شده، آورده شود. این مقاله واقعیت امری انکار ناپذیر را نشان می دهد که چرا کوبای انقلابی قادر نبوده بیش از آنچه که باید به وضع مردم برسد. این کار شکنی زیر، یکی از عوامل وضع اسفبار اقتصادی کوبا است. در مقاله خلاصه ای از انقلاب کوبا و عکس العمل دولت آمریکا در مقابل آن و روند حمله آمریکا به کوبا را بنمایش می گذارد. من خوانندگان محترم را به قضاوت منصفانه فرا می خوانم:

"در سال 1959، انقلاب کوبا به رهبری فیدل کاسترو، به پیروزی رسید و باتیستا، دیکتاتور کوبا همراه با تمام همکارانش، یکجا، به زباله دان تاریخ افکنده شدند. پیروزی جوانان کوبائی بر دیکتاتور دست نشانده، آن هم درست در چند کیلومتری خاک امپریالیسم، ضربه تکان دهنده ای بود، شوک بود، برای ادعا و آبروی ابر قدرتی که آمریکای لاتین را در واقع ملک مطلق خود می دانست. ...

روز 17 آوریل 1961 حمله نظامی آمریکا به کوبا آغاز شد. عاملان حمله عبارت بودند از سیا و هواداران فراری باتیستا. شورای امنیت سازمان ملل به بحث درباره حقوقی بودن این حمله پرداخت و کوبا خواستار محکوم ساختن آمریکا به عنوان متجاوز شد. ولی آمریکا با استفاده از حق و توی خود مانع موفقیت درخواست کوبا گردید. این شکست، فقط یک شکست نظامی نبود، از آن مهم تر آبروری سیاسی برای آمریکا بود. انتقادات شدید بین المللی و داخلی از سوئی سبب از بین رفتن اعتماد به دولت جان اف کندی شد که تازه 90 روز از روی کار آمدنش گذشته بود و از سوی دیگر سبب تقویت کاسترو و انقلاب کوبا گردید."

"دولت آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا، به سازمان سیا دستور داد طبق نمونه های قبلی عملیات PBSUCCESS در گواتمالا و عملیات آجاکس در ایران (کودتای بست و هشت مرداد م) مقدمات اجرای کودتا در کوبا را فراهم آورد. نقشه این بود که نخست فراریان کوبائی تقاضای کمک کنند و در پی آن حمله نظامی صورت گیرد. این صحنه سازی به انتخاب نیکسون به ریاست جمهوری آمریکا نیز کمک می کرد. ولی تدارک این صحنه سازی که گویا عامل این عملیات فقط خود کوبائی های فراری هستند، بموقع تمام نشد و در نتیجه ریچارد نیکسون هم نتوانست جانشین آیزنهاور گردد و با تفاوتی اندک انتخابات را باخت. روز 17 فوریه 1961، کندی، رئیس جمهور تازه آمریکا، از مشاوران خود پرسید که آیا می توان "سلاحهائی که کوبا دریافت می دارد بعنوان بهانه برای ساقط کردن کاسترو بکار بست"؟ "آیا نمی توان ادعا کرد که هدف اصلی حمله از بین بردن بمب افکن های مدرن و راکت هائی هستند که امنیت آمریکا را تهدید می کنند؟" ولی این ادعا در سال 1961 بی پایه بود، زیرا سلاح های روسی که کوبا در آن زمان در اختیار داشت اندک بود و نیروی هوائی کوبارا بمب افکن های بازمانده از دوران باتیستا تشکیل می دادند، که همه ساخت آمریکا بودند.

تنها بهانه ای که از لحاظ بین المللی می توانست عملیات نظامی را توجیه کند این بود که عده ای از کوبائی های مقیم کوبا از آمریکا تقاضای کمک کرده اند. چنین زمینه ای راه را برای حمله نظامی آمریکا به کوبا باز می کرد. روز 12 آوریل 1961، پنج روز قبل از حمله، پرزیدنت کندی اعلام کرد که "تحت هیچ شرایطی نیروهای نظامی آمریکا در کوبا دخالت نخواهند کرد" و دولت آمریکا "نهایت کوشش را خواهد کرد که هیچ یک از اتباع آمریکا در عملیاتی که در کوبا رخ می دهد سهمی نداشته باشند.

کندی، درست دویروز بعد از این قول های موکد و صریح، در 14 آوریل به سازمان سیا فرمان داد نقشه خود را پیاده کند...

سیر وقایع

روز 15 آوریل، هواپیماهای پ 26 آمریکا، برای تدارک زمینه، سه فرودگاه کوبارا بمباران کردند. آمریکا هواپیماهای خود را با رنگ و نشان هواپیماهای کوبائی آراسته بودند که بنظر آید نیروی هوائی کوبا خود دست به عملیات علیه دولت انقلابی زده است. نیروی ضد هوائی کوبا پنج هواپیماهای آمریکائی را سرنگون کرد.

روز 17 آوریل 1500 "کوبائی های تبعیدی" از بریگاد 2506، تحت فرمان دو تن از اعضای سیا و با حمایت نیروی دریائی آمریکا که آنها را از میامی به کوبا آورد، حمله خود را آغاز کردند.

نیروی هوائی کوبا که خبر داشت دو کشتی آمریکائی حامل مهمات و اسلحه قرار است در کجا پهلو بگیرند، هر دو کشتی را بمباران و غرق کرد.

روز 18 و 19 آوریل هواپیماهای پ 52 آمریکائی به کمک حمله کنندگان آمدند و 8 بمب ناپالم نیز بر کوبا افکندند. نیروی ضد هوائی کوبا دو هواپیماهای دیگر را نیز سرنگون ساخت و سر نشینان هواپیماها را که از اتباع آمریکا و از خلبان های Air National Gard. نیروی هوائی آمریکا بودند به جهانیان معرفی کرد.

پس از سه روز نیروی مهاجم شکست خورد. کوبا اعلام کرد که 1000 مهاجم را اسیر کرده و 90 نفر از مهاجمان نیز کشته شده اند و اسیران را در یک دادگاه علنی محاکمه کرد. بعداً کوبا اسیران مهاجم را در مقابل دریافت دارو، مواد غذایی و ماشین آلات کشاورزی که سخت به آنها نیاز داشت، به آمریکا تحویل داد. ناگفته نماند که هزینه این معاوضه را آمریکا نپرداخت بلکه

گلمراد مرادی: عاشق چه گوارا بودن و دیدار از کوبا سوژه ای برای مقایسه

بستگان اسیران خود مجبور به گرد آوری پول و پرداخت هزینه های ضروری شدند.

تحریم اقتصادی کوبا

آمریکا روز 7 فوریه 1962 بازرگانی و داشتن مناسبات اقتصادی و مالی با کوبا را تحریم کرد. در سال 1992 تحریم بصورت قانون درآمد و تحکیم شد. و نام این قانون را Cuban Democracy Act یعنی قانون دموکراسی برای کوبا گذاشتند. در سال 1996 کنگره آمریکا Helms-Burton Act قانون هلمزبرتون را به تصویب رسانید که امکانات اتباع آمریکا را برای داد و ستد با کوبا محدود می ساخت. طبق این قانون حتی موسسات غیر آمریکائی هم اجازه ندارند با کوبا داد و ستد داشته باشند و اگر با کوبا خرید و فروش کردند اجازه داد و ستد با آمریکا به آنها داده نخواهد شد. دلیل آن هم این است که این موسسات چیزهایی را خرید و فروش می کنند که اموال به سرقت رفته آمریکاست و خرید و فروش مال دزدی ممنوع است. طبق این قانون تا زمانی که دولت کوبا و جانشین آن مطالبات اساسی از آن دولت را تامین نکند هر نوع حمایت خصوصی یا عمومی از رژیم هاوانا ممنوع است. این قانون بشدت مورد اعتراض کانادا قرار گرفت که آنرا به تمسخر گرفت و بعنوان معامله به مثل قانون Godfrey- Milliken را بتصویب رسانید. این قانون از دولت آمریکا طلب می کرد که کلیه اموال هواداران انگلیس را که پس از پیروزی جنبش استقلال آمریکا مصادره شده بود به صاحبان اصلی آنها پس بدهد. توضیح آنکه در آن زمان آمریکا شمالی خود مستعمره انگلستان بود و آمریکا شمالی انگلیس Britisch- Nordamerika نام داشت. (البته لایحه قانونی کانادا هم هیچ وقت به اجراء گذاشته نشد). پارلمان اروپا اعلام کرد که این قانون، خود غیر قانونی است و برای اتباع اروپا لازم الاجرا نیست. اتحادیه اروپا این قانون را که برای دیگر کشورهای قانون خرید و فروش وضع می کند نپذیرفت و آن را ناقض اعتبار دیگر کشورها دانست، سرانجام این کار به مصالحه انجامید. پس از سرنگون ساختن هواپیماهای Brothers to the Rescue (سازمانی متعلق به کوبائیان تبعیدی در آمریکا. میامی) در سال 1996 اکثریتی از نمایندگان دو حزب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا، قانون هلمز- برتون را تصویب کرد. فصل سوم این قانون تصریح می کند که حتی موسسات غیر آمریکائی هم که " آگاهانه اموال موجود در کوبا را که متعلق به اتباع آمریکاست و بدون پرداخت خسارت مصادره شده است، خرید و فروش کند با پیگرد قانونی روبرو خواهد شد و ممکن است ورود مدیریت این نوع موسسات به آمریکا ممنوع گردد. افزون بر این، موسسات غیر آمریکائی نیز می توانند مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند. مثلا کشتی هایی که به یک بندر کوبائی وارد شوند تا 6 ماه اجازه ورود به بنادر آمریکا را ندارند. پریزبنت کلینتون قانون مذکور را تشدید کرد، به این صورت که آن موسساتی که در کشورهای دیگر فعالند اما از " دختر شرکت " های آمریکائی هستند یعنی موسسات یا شعباتی هستند که در مالکیت موسسات بزرگ آمریکائی قرار دارند، نیز اجازه داد و ستد با کوبارا ندارند. ولی فروش برخی از تولیدات به کوبا بلا مانع است.

هنوز هم (نوامبر 2008) این تحریم اقتصادی که طولانی ترین تحریم اقتصادی در تاریخ معاصر است ادامه دارد. .. 28 سال بعد در سال 1926 - 60 درصد از صنایع تولید شکر کوبا متعلق به آمریکا بود و 95 درصد از تولیدات شکر کوبا به بازار آمریکا حمل می شد.

در 8 ژوئیه 1963 آمریکا سرمایه های کوبا را در آمریکا توقیف کرد و دیگر محدودیت ها نیز تثبیت گشت. آمریکا سفر اتباع خود به کوبارا ممنوع کرده است، البته آنها می توانند غیر مستقیم از طریق مکزیک، باهاما یا کانادا به کوبا سفر کنند و مقامات کوبائی هم در پاسپورت آنها مهر ورود نمی زند ولی اگر مقامات آمریکائی به سفر آنها پی ببرند، مسافران را مورد تعقیب قضائی و مجازات قرار خواهند داد. در 26 اکتبر 2006 در آمریکا اداره تازه ای برای تعقیب کسانی که مخفیانه به کوباسفر کنند تاسیس شد. اگر افرادی که به کوباسفر کرده اند شناخته شوند به پرداخت چند هزار دلار جریمه و تا 10 سال زندان محکوم می گردند.

یاراک اوپاما روز 11 مارس 2009، هفت هفته پس از گرفتن زمام کار در دست، قانونی را به تصویب کنگره رساند که طبق آن کوبائی های تابع آمریکا اجازه یافتند سالی یکبار برای دیدار اقوام خود به کوبا سفر کنند و پول بیشتری برای آنها حواله کنند. برای صدور تولیدات کشاورزی و دارو نیز تسهیلاتی در نظر گرفته شد.

در 13 اکتبر 2009 محدودیت سفر برای آمریکائیان کوبائی تبار و ارسال پول از سوی آنها برای بستگانشان بکلی لغو شد. سناتور ریچارد لوگار در ماه فوریه اعلام کرد که تحریم اقتصادی شکست خورده است. آمریکا باید سیاستی که تا امروز در برابر کوبا داشته مورد تجدیدنظر قرار دهد. تحریم اقتصادی که 47 سال از عمر آن می گذرد به اهداف خود نرسیده سیاستی شکست خورده است.

تأثیرات تحریم

بررسی تأثیرات تحریم بر اقتصاد کوبا دشوار است. نخست آن که کوبا مجبور شد مجموعه اقتصاد خارجی خود را که برپایه صادرات به آمریکا استوار بود از بنیاد تغییر دهد که خود این کار هزینه زیادی را به کوبا تحمیل کرد. افزون بر این قطع مبادلات فنی، افزایش هزینه حمل و نقل در بازرگانی خارجی، کاهش فروش تولیدات در بازار بین المللی که حاصل آن کاهش تولید در داخل بود و همچنین محدودیت استفاده از اعتبارات و برنامه های بین المللی - مثلا از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی - افزایش هزینه های نظامی برای دفاع از کوبا در برابر خطرات نظامی تازه بوجود آمده، هزینه زیادی را به کوبا تحمیل کرد. این مخارج که در سال 1987 بالغ بر 20 میلیارد دلار برآورد شده بود تا سال 1995 به 45 میلیارد دلار افزایش یافت. در ژوئن 1997 به 60 میلیارد دلار بالغ گشت. فقط خسارات ناشی از قانون هلمز - برتون به سالی یک میلیارد دلار تخمین زده شده است. طبق محاسبات دولت کوبا در سال 2006، خساراتی که در اثر تحریم اقتصادی (تا آن سال م) به کوبا وارد شده به 89 میلیارد دلار بالغ گشته است."

یک انسان منصف و دمکرات باید این انتقامجویی شدید دولتهای آمریکا نسبت به دولت، از نظر تاریخی، نوبی کوبا را نادیده نگیرد، قبل از این که به قضاوت می رود.

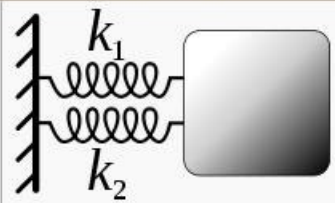
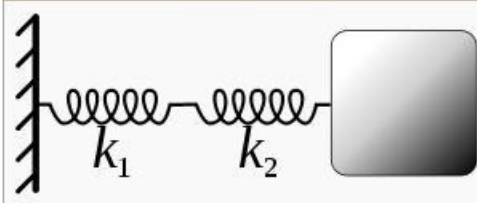
هایدلبرگ، آلمان فدرال 16.3.2015

dr.g.moradi41@gmail.com

دکتر گلمراد مرادی

علی ناظر: فتر

اگر فقط به دو رویداد انتخاب رئیس مجلس خبرگان در ایران، و نتانیاهو در اسرائیل، تمرکز کنیم، چاره‌ای نداریم بجز اینکه بگوییم "انقباض هر چه بیشتر نظام ولایت" در چشم انداز است، و نتیجه بگیریم که گردش رژیم به راست میانه عملاً ممکن نیست. این تحلیل، مساله را از منظر استراتژیک و در محنتی زمان، و بمتابیه یک سیستم با چند معادله و چند مجهول بررسی؛ و تغییر و یا چرخش را بعنوان یک پروسه که در محنتی زمان معنا پیدا می‌کند، تعریف نمی‌کند و در نتیجه به این جمع بندی می‌رسد که رژیم در حال انقباض است. اما اگر بخواهیم پروسه چرخش را یک بایست در نظر بگیریم، و بپذیریم که رژیم چاره‌ای ندارد بجز چرخش، در این حالت، انتخاب یزدی و انقباض کنونی را نه بعنوان یک تصمیم راهبردی، بلکه یک عکس العمل به شرایط تحمیل شده بر رژیم تلقی خواهیم کرد. نتانیاهو در یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی خود گفت که تا او نخست وزیر است به کشوری بنام فلسطین تن نخواهد داد (نقل به مضمون). دلیل این تناقض با مواضع پیشین را هم تغییر شرایط در منطقه، نتایج محتمل مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی، محاصره اسرائیل توسط مسلمانان مرتجع، و نفوذ روزافزون رژیم اسلامی در چهار نقطه استراتژیک لبنان، عراق، سوریه و یمن، ابراز کرد. اگر منطق تغییر موضع نتانیاهو را مبنا قرار دهیم، رژیم اسلامی، بعنوان عکس العمل، چاره‌ای ندارد بجز چرخش هر چه بیشتر به راست افراطی و انقباض. اما، انتخاب یزدی یک تصمیم مرحله‌ای و بقول خامنه‌ای، فقط "انتخاب مناسب" برای این مرحله است. هم خامنه‌ای و هم رفسنجانی می‌دانند که یزدی دیر یا زود خواهد مُرد، و خبرگان یا به شاهروزی سپرده می‌شود و یا انتخابات دیگر بر خبرگان تحمیل می‌شود. به هر روی، و با در نظر گرفتن شرایط روز، این یک انتخاب مناسب برای رژیم است، که به اعضای مجلس خبرگان مهلت می‌دهد تا بتوانند بر سر انتخاب نه رئیس مجلس خبرگان بعدی، بلکه، رهبر بعدی، به توافق برسند. برای رژیم، بعد از انتخاب مهدوی کنی، انتخاب یزدی اصلح ترین انتخاب بود. بجز انتخاب نتانیاهو، آمریکا خود

مقایسه	فترهای موازی	فترهای سری
		
ثابت فتر هم‌ارز	$k_{eq} = k_1 + k_2$	$\frac{1}{k_{eq}} = \frac{1}{k_1} + \frac{1}{k_2}$
طول فشرده‌گی	$x_1 = x_2$	$\frac{x_1}{x_2} = \frac{k_2}{k_1}$
انرژی ذخیره شده	$\frac{E_1}{E_2} = \frac{k_1}{k_2}$	$\frac{E_1}{E_2} = \frac{k_2}{k_1}$

برای انتخاب رئیس جمهور بعدی آماده می‌کند و یکی از شرایط محتمل، انتخاب رئیس جمهور محافظه کار است. برای جمهوری اسلامی، یک کنگره دست راستی که حمایت رئیس جمهور محافظه کار را هم داشته باشد، بخصوص در زمانیکه نخست وزیر اسرائیل دائماً بر طبل حمله به ایران می‌کوبد، و فرانسه هرچه بیشتر به سوی راست متمایل می‌شود، انتخاب یزدی یک اجبار، و نه یک خواست، بود. به زبانی دیگر، رژیم در عکس العمل به شرایط، مجبور است خود را مانند فتر جمع کرده و در حد امکان منقبض کند. اما این انقباض نمی‌تواند دوام بیاورد. هر فتری مجبور است پس از انقباض جهش کرده و هرچه بیشتر منقبض شود، جهش آن بلندتر بوده، و زاویه انحراف آن بیشتر خواهد بود. ساده اینکه، این جهش می‌تواند دیر و زود داشته باشد، اما سوخت و سوز ندارد. یک امر بایست است؛ حتی اگر اصولگرایان دلوایس، توافق بر سر "حق مسلم" و گذار از این چالش را بازی در زمین راستگرایان آمریکا و صهیونیست‌های جنگ طلب تلقی کنند، و کیهان، تا می‌تواند چوب لای چرخش مهدوی امید و تدبیر بگذارد، و آنرا "توافق به هر قیمتی" ارزیابی کند. اواما در پیام نوروزی خود سعی دارد درب باغ سبز نشان داده، و وعده دهد که توافق "می‌تواند به مسیری بهتر بیانجامد: مسیر فرصت‌های بهتر برای مردم ایران، تجارت و رابطه بیشتر با جهان، سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتر و فرصت‌های شغلی از جمله برای جوانان ایرانی، تبادلات فرهنگی بیشتر و فرصت‌هایی برای سفر دانشجویان ایرانی به دیگر کشورها، همکاری‌های بیشتر در زمینه‌هایی مانند علوم و فن‌آوری و نوآوری".

اما سایت فارس بیم و هراس کیهان را با این سوال مطرح می‌کند "آیا راهکار برون‌رفت از چاله‌ای که در توافق ژنو در آن افتادیم، افتادن در چاهی دیگر به نام فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد است؟" بخصوص که جان برنان رئیس سیا، خطر رژیم ایران را هم‌طرز داعش ارزیابی کرده و می‌گوید که فشار بر ایران باید حتی پس از توافق ادامه پیدا کند، تا از نفوذ رژیم در منطقه جلوگیری شود. به باور من، این‌ها جنگ زرگری است. اگر نظام اسلامی، به لحاظ استراتژیک، به راست میانه نچرخد، از درون فرو می‌پاشد. رژیم به این نکته واقف است که مردم بیشتر از آنچه وعده داده شده می‌خواهند و شکاف درونی نظام بیشتر از آنست که بتواند خشم مردم را مهار کند. با این نگاه، تضمین بقای رژیم برای چند سال بیشتر، از چرخش به راست میانه، باز کردن دروازه‌های تجارت به روی غرب، و به رسمیت شناختن حقوق کارگران و زنان می‌گذرد. اما نخست باید از خوان اول و "حق مسلم" بگذرد.

سال 94، سال سرنگونی نخواهد بود اما، سالی سرنوشت ساز برای رژیم است. بخصوص که خامنه‌ای 78، رفسنجانی 80، محمدتقی مصباح 81، محمد یزدی 84، مکارم شیرازی 91 ساله هستند. رژیم هر لحظه منتظر مُردن یکی و یا همه این حضرات است، و چاره‌ای ندارد بجز ارزیابی امکانات موجود برای رسیدن به راهبردی جدید.

علی ناظر
3 فروردین 1394
23 مارس 2015

منابع

- <http://www.mojahedin.org/news/152249>
- <http://kayhan.ir/fa/news/40748>
- http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2015/03/150319_u14_obama_iran_nowruz_message
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940101000023>
- http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2015/03/150322_me_bernan_putin_unhappy_iran_nuclear_negotiation

دیده‌گاه سوم، شماره 15، فروردین 1394، آوریل 2015، صفحه 28

سرسخن شماره 1 ماهنامه دیدگاه سوم

چندیست که نگاه به تغییر رژیم در ایران دچار بازنگری شده است، بخصوص پس از آغاز "ترمش فهرمانانه" جمهوری اسلامی. برخی از فعالین سیاسی دلنسرده به این نتیجه رسیده اند که اپوزیسیون خارج از کشور ضعیف و ناتوان شده، و رژیم، قدرتش از آنست که محاسبه می شده است. به نظر این هموطنان، سرنگونی تمامیت نظام امریست غیر ممکن، و هرگونه فعالیتی می بایست در راستا و هماهنگی با مبارزات رهبری شده در داخل کشور باشد.

همکاران دیدگاه سوم، سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی را با حضور ملموس آزادیخواهان در صحنه برای سمت و سو دادن خیزش های خودجوش مردمی امکان پذیر می دانند؛ اما سرنگونی را تنها برای سرنگونی نمی خواهند.

اهداف عالیله آزادیخواهان، تنها با گذار از خودگامی عمومی، ارتقاء فرهنگ مبارزاتی، و تحمل دیدگاه مخالف امکان پذیر است. به باور ما، گفتمان سازنده و فعال، آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات، از اصول پایه یک جامعه سالم هستند؛ و بدون باور عملی به آزادی های فردی و شهروندی، بدون باور عملی به عدالت اجتماعی و بدون باور عملی به تحمل دگراندیشان، امر سرنگونی، به تنهایی یک فعل رفورمیستی است که به استبداد در شکلی متفاوت می انجامد.

به نظر ما، اپوزیسیون خارج از کشور با یک برنامه مشخص و هماهنگ، می تواند فراتر از یک گروه فشار مداخله گر باشد. سرنگونی، بدون در نظر گرفتن نقش آفرینی ملیون لائیک و نیروهای چپ و سکولار در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، اگر هم موفق شود، نمی تواند تضمین کننده ایرانی آباد و آزاد بشود. حضور و همبستگی تلاشگران برای احقاق حقوق سیاسی و مدنی، نه تنها خواست های تهیدستان و آسیب دیدگان جامعه را برجسته می کند، بلکه نوید دهنده کثرتگرایی و تعامل در ایران فردا است.

دیدگاه سوم بر حضور فعال رسانه ها، در ارائه نقطه نظرات تحلیلیگران، دگراندیشان، و پژوهشگران سیاسی-فلسفی، تأکید دارد. ما بر این باوریم که با احترام متقابل، و با مناعت و سعه صدر، می توان هر نظر و دیدگاهی را شنید، مورد بررسی قرار داد، و با توجه به اصول و باورهای خدشه ناپذیر فردی و گروهی، دیدگاه های غیرواقعی، انحرافی، و مسموم را به چالش کشاند. نقش آفرینی رکن چهارم در زدودن جو نومیدی، در معرفی فعالتهای نیروهای درگیر در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، در ایجاد کانال تماس بین شخصیتها و نهادهای سیاسی، و ارائه برنامه های پیشنهادی احزاب و تلاشگران سیاسی-مدنی غیر قابل کتمان است.

رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، در یک طرح از پیش برنامه ریزی شده، سعی دارند بر این باور که هرگونه فعالیتی بی نتیجه و باطل است، دامن بزنند. دیدگاه سوم از نقاط ضعف جنبش آگاه است و آن را نادیده نمی گیرد، اما تلاش رژیم برای ایجاد جو نومیدانه را دلیلی بر وجود نقاط مثبت و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلبانه ارزیابی می کند.

همکاران دیدگاه سوم، طبیعتاً در کلیه امور هم نظر نیستند، و در برخی از موارد تحلیل کاملاً متفاوت دارند، اما این اختلاف دیدگاهی را گرمی داشته و همکاری با یکدیگر را بخشی از اندیشه حاکم بر ماهنامه می دانند؛ اندیشه و دیدگاه همگرایی، همسویی، و اتحاد برای سرنگونی.

امید است انتشار ماهنامه دیدگاه سوم برای حداقل یک زمانبندی شش ماهه، بتواند زمینه ساز تشکیل گروه تماس مابین نهادهای سیاسی و شخصیت های آزادیخواه، و ابزار برای تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان بشود. ما از کلیه شخصیتها، تلاشگران برای نهادینه شدن حقوق سیاسی-مدنی، و نهاد های سیاسی دعوت می کنیم تا ماهنامه دیدگاه سوم را بعنوان ابزاری برای بیان خواسته های خود پذیرفته و با همکاری مثبت و مستقیم با ما، زمینه را برای برداشتن گامهای مثبت در آینده فراهم آورند.

**دیدگاه سوم را از طریق ایمیل
به داخل ایران ارسال کنید.**



تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی